

مطالعات حقوق تطبیقی

دوره ۱۱، شماره ۱

بهار و تابستان ۱۳۹۹

صفحات ۱۹۱ تا ۲۲۴

تحول سیستم‌های حقوقی ثبت شرکت‌های تجاری بر مبنای حق

دسترسی به اطلاعات

نسرین طباطبائی حساری*

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

سروش صفی‌زاده

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق ثبت اسناد و املاک دانشگاه علوم قضائی و خدمات اداری

(Email: S.safizade90@gmail.com)

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۲۱)

چکیده

سیستم ثبت شرکت‌ها در کامل‌ترین شکل خود دارای دو کارکرد «اداری» و «قراردادی» با صرف حداقل «هزینه اطلاعاتی» است. لیکن تحلیل مبانی تاریخی، حقوقی و اقتصادی سیستم‌های یادشده در دنیا نشان می‌دهد که این کارکردها به‌صورت تدریجی و مبتنی بر یک «فرایند تکاملی» در طی عبور از سه مرحله «سیستم ثبتی مبتنی بر اطلاعات هویتی و ایجاد شخصیت حقوقی»، «توسعه قلمرو اطلاعات ذخیره‌شده از اطلاعات هویتی به اطلاعات اقتصادی» و «کاهش هزینه اطلاعاتی» توسعه یافته است. در سیستم ثبت شرکت‌های ایران نیز همانند دیگر سیستم‌های ثبتی این روند از آغاز عصر قانون‌گذاری تا به امروز سپری شده، لیکن عدم توجه به هر یک از این تحولات در نظام ثبت شرکت‌های ایران به تبدیل نهاد ثبت شرکت‌های تجاری به یک نهاد صرفاً تشریفاتی و بدون منطق منجر شده است که نه تنها اطلاعات دقیقی به ذی‌نفعان نمی‌دهد، بلکه تضمینی نسبت به صحت اطلاعات ثبت‌شده هم ارائه نمی‌کند. این مقاله با نگاهی تطبیقی به انواع «نظام‌های ثبت شرکت‌های تجاری از منظر دسترسی به اطلاعات» در حوزه اروپای قاره‌ای و حقوق کامن‌لا و تحلیل مبانی حقوقی تحول سیستم ثبت شرکت‌ها به این نتیجه رسیده که سیستم ثبت شرکت‌های ایران از منظر قانونی همانند دیگر سیستم‌های ثبت شرکت‌ها در پی صرفه‌جویی در هزینه دسترسی به اطلاعات ثبت‌شده است و می‌توان با حل موانع اجرایی، این سیستم را همپای دیگر سیستم‌های مدرن احیا کرد.

واژگان کلیدی

اطلاعات مالی - اقتصادی، اطلاعات مرجع، حقوق ثبت، سیستم اداری، سیستم صرفه‌جو، سیستم مراقبتی.

مقدمه

مطالعات تاریخی در حوزه ثبت شرکت‌های تجاری نشان‌دهنده آن است که مفهوم «ثبت» به‌عنوان جانشین (alternative system) «سیستم اعطاکنده امتیاز تشکیل شرکت از سوی دولت»^۱ (chartered company) در حوزه شرکت‌های تجاری به صورت تدریجی ظهور کرده و در طی بیش از نیم قرن مبتنی بر فرایند آزمون و خطا تکامل یافته است. «مفهوم ثبت شرکت‌ها» در کامل‌ترین رویکرد خود (mature form) ابعاد دوگانه‌ای دارد که از یک سو چهره حقوق اداری و از سوی دیگر چهره حقوق قراردادی دارد (Harris, 2004, p. 274-275)؛ به عبارت دیگر، مرجع ثبت شرکت‌ها نه فقط تصدی امر ثبت شرکت‌ها به‌عنوان مرحله نهایی تأسیس آن‌ها را- که می‌توان آن را کارکرد اداری نامید- برعهده دارد (پاسبان، ۱۳۸۴، ص ۹۰)، بلکه کارکردی فراتر از آن یعنی ثبت اطلاعاتی مانند برخی تصمیمات شرکا و شرکت و گزارش‌های سالیانه و ترازنامه‌های مالی سالیانه را- مبتنی بر کارکرد قراردادی و در راستای تأمین امنیت حقوقی و اقتصادی معاملات- نیز عهده‌دار است. به‌واسطه تمایز نقش ثبت شرکت‌ها در هریک از این دو بُعد، سیستم‌های ثبت شرکت‌ها در حوزه «دسترسی به اطلاعات» دارای کارکردهای متفاوتی هستند. در بُعد اداری هدف از ارائه مجموعه اسناد متنوع و متفاوت به مرجع ثبت شرکت‌ها، اطمینان از حصول توافقی معتبر برای ایجاد شخصیت حقوقی شرکت تجارتي و رعایت کلیه تشریفات تا مرحله ثبت شرکت است (کاوپانی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۱). لیکن در بُعد قراردادی، هدف ایجاد «تقارن اطلاعاتی» میان طرفین یک رابطه حقوقی است. برای دستیابی به این هدف، شرکت باید در برابر امتیاز «برخورداري از شخصیت حقوقی مستقل» بهایی پرداخت کند که این بهاء، تعهد شرکت به «افشای عمومی» اطلاعات مربوط به اعمال و اقداماتش (Public Disclosure) است. از آنجا که «نهاد ثبت» اولین و بهترین سرویس اطلاعاتی شمرده می‌شود، این افشا با ارائه اطلاعات به نهاد ثبت شرکت‌ها و امکان دسترسی ذی‌نفعان به آن‌ها از طریق نهاد یادشده صورت می‌پذیرد (Sealy & Worthington, 2013, p. 715). اما حصول این نقش دووجهی «نهاد ثبت شرکت‌ها» در پی گذر از مراتبی صورت گرفته است. سیر تاریخی سیستم‌های دسترسی به اطلاعات در حوزه ثبت شرکت‌های تجاری نمایانگر این موضوع است که اصولاً سه مرحله کلی برای رسیدن به سیستم‌های مدرن امروزی طی شده که این سه

۱. در این سیستم، شرکت‌ها با عنوان منشور ویژه‌ای که به‌وسیله اختیارات قانونی دولت به‌تصویب می‌رسید، تشکیل می‌شدند (The Editors of Encyclopedia Britanica, 1998, p. 1-3). در اصل ۲۳ متمم قانون اساسی مشروطه که هرگونه امتیاز تشکیل کمپانی و شرکت‌های عمومی از هر قبیل و به هر عنوان را منوط به تصویب دولت و مجلس شورای ملی- و نه بر مبنای آزادی قراردادی- می‌داند نیز رگه‌هایی از این سیستم دیده می‌شود.

مرحله مبنای تقسیم‌بندی سیستم‌های ثبت شرکت‌ها به سه گروه از منظر دسترسی به اطلاعات می‌باشد و به‌عنوان وجه تمایز میان اقسام سیستم‌های یادشده قابل طرح است:

الف) مرحله فراهم نمودن «اطلاعات مرجع یا بنیادین» با هدف شناسایی چارچوب حداقلی در خصوص ایجاد شخصیت حقوقی شرکت و اهلیت آن که به شناسایی «سیستم‌های اداری ثبت» منجر می‌شود (McQueen, 2009, p. 46).

ب) مرحله افزایش کمیت اطلاعات و گسترش قلمرو «اطلاعات ثبت‌شده به اطلاعات مالی و اقتصادی» با هدف ایجاد تقارن اطلاعاتی میان متعاقبین که «سیستم‌های مراقبتی» نامیده می‌شوند (First Council Directive, 1968, p. 42).

ج) مرحله کاهش هزینه اطلاعاتی با هدف کارایی بیشتر دولت و افزایش نظارت بر اطلاعات که «سیستم‌های صرفه‌جو» را تشکیل می‌دهند (Directive 2009/101/EC, 2009, p. 14).

با این حال بی‌توجهی به مبنای «حق دسترسی به اطلاعات» و «تحول آن در هریک از مراحل یادشده» در سیستم ثبت شرکت‌ها سبب شده است در نظام حقوقی ایران درک صحیحی از علل مداخله نظام ثبت شرکت‌ها در هریک از حوزه‌های اطلاعاتی وجود نداشته باشد و در عمل سبب وضعیتی سست در نظام ثبت شرکت‌های تجاری ایران از منظر ارائه اطلاعات شده است که نه تنها موجب می‌شود سیستم ثبت شرکت‌ها در مرحله انعقاد قراردادهای تجاری نتواند در «کاهش هزینه» و «ایجاد تقارن اطلاعاتی» مؤثر باشد، بلکه از تضمین تشکیل یک شرکت تجاری نیز ناتوان است (حسن‌زاده، ۱۳۹۷، ص ۶۰؛ کاویانی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۲؛ طباطبائی حصار، ۱۳۹۶، ص ۹۱؛ وحیدی، ۱۳۹۵، ص ۹۷-۹۶؛ ستوده تهرانی، ۱۳۹۲، ص ۴۲۳).

مطالعات نشان می‌دهد، نظام‌های مدرن حقوق شرکت‌ها از منظر حاکمیت شرکتی در دنیای امروز به دو حوزه «نظام‌های حقوقی کامن‌لا» و «نظام‌های اروپای قاره‌ای» تقسیم می‌شوند (یحیی‌پور، ۱۳۹۰، ص ۳-۲). این پژوهش با رویکردی تطبیقی به دو نظام یادشده به شناسایی سیستماتیک تحول انواع «نظام‌های ثبت شرکت‌ها از منظر دسترسی به اطلاعات» در این دو حوزه پرداخته است؛ لذا مبنای مطالعه تطبیقی «بررسی تطبیقی تشابه و تمایز سیستم‌های اطلاعاتی ثبت شرکت‌ها» در دو حوزه پیش‌گفته است و هدف انجام مطالعه تطبیقی با کشور مشخصی نیست. لکن از آنجا که حقوق آلمان و انگلستان به‌عنوان نمایندگان دو خانواده حقوقی اروپای قاره‌ای و حقوق کامن‌لا در حوزه سیستم‌های ثبت شرکت‌های مدرن هستند، برای بیان نمونه‌ای از این دو حوزه، به تحول انواع سیستم‌های ثبت شرکت‌ها از منظر ارائه اطلاعات در این دو کشور اشاره خواهد شد.

بنابراین پژوهش حاضر با رویکرد تطبیقی میان «انواع نظام‌های ثبت شرکت‌ها از منظر ارائه اطلاعات» در دنیا (نه کشوری خاص) و بر مبنای مطالعات تاریخی تحول این نظام‌ها و تحول

مفهوم ثبت در حوزه شرکت‌های تجاری در نظام‌های یادشده و با تأکید بر سه وجه تمایز پیش‌گفته، به شناسایی مفهوم و مبانی اقسام سیستم‌های دسترسی به اطلاعات در نظام ثبت شرکت‌های تجاری پرداخته، به دنبال پاسخ به این مسئله است که نظام ثبت شرکت‌های ایران از لحاظ مفهومی در قلمرو کدام‌یک از سیستم‌های اطلاعاتی ثبت شرکت‌های تجاری قرار می‌گیرد؟ تا بتواند با توجه به نوع نظام ثبت شرکت‌های ایران و با تمرکز بر کارکرد اطلاع‌رسانی مورد انتظار از سیستم یادشده، نواقص سیستم فعلی ثبت شرکت‌های ایران را شناسایی کرده، راه‌حل‌های اصلاحی را پیشنهاد دهد.

۱. اقسام سیستم‌های دسترسی به اطلاعات در نظام‌های ثبت

شرکت‌های تجاری

مطابق تقسیم‌بندی پیش‌گفته سیستم‌های دسترسی به اطلاعات ثبت شرکت‌ها در سه دسته سیستم‌های اداری، مراقبتی و صرفه‌جو قابل تقسیم‌بندی است. در ادامه به شناسایی این سیستم‌ها و مبانی آن‌ها می‌پردازیم.

۱.۱. سیستم‌های اداری (سیستم‌های مبتنی بر ثبت اطلاعات مرجع یا بنیادین)

سیستم اداری به‌عنوان اولین سیستم ثبتی در حوزه شرکت‌های تجاری در عصر «لیبرالیسم اقتصادی» پایه‌گذاری شد. در این سیستم که مفهوم «نهاد ثبت شرکت» برای اولین بار به نظام‌های حقوقی راه یافت، عموم مردم می‌توانستند به اطلاعاتی که در مورد شرکت‌های تجاری در آنجا به ثبت رسیده است مراجعه کنند (Harris, 2004, p. 283). لیکن «نوع» اطلاعات ارائه‌شده به نهاد ثبت در این سیستم، اطلاعاتی است که در شناسایی هویت شرکت در هنگام تشکیل شرکت تجاری مؤثر است که از آن‌ها با عنوان «اطلاعات مرجع یا بنیادین» (reference data) یاد می‌شود. این اطلاعات که «اطلاعات هویتی و اهلیتی شخصیت حقوقی شرکت» را دربر می‌گیرد (Powell, et al, 2011, p. 2)، اطلاعاتی نیست که «نیاز اقتصادی» سهام‌داران اقلیت و سرمایه‌گذاران را پاسخ دهد، بلکه صرفاً در راستای شناسایی یک چارچوب حقوقی حداقلی از شرکت تجاری و اهلیت آن بود (Maltby, 1998, p. 12)، زیرا لزوم «رعایت محرمانگی و احترام به حریم خصوصی»، از ارائه اطلاعات بیشتر به‌ویژه اطلاعات مالی و اقتصادی مربوط به شرکت (Economic and Financial data) جلوگیری می‌کرد؛ درحقیقت «افشای عمومی اطلاعات»، نوعی «بازجویی» محسوب می‌شد که ممکن بود مذاکرات مهم اقتصادی را علنی کند و این امر که نوعی تفتیش در امور اقتصادی بود، هرگز از جانب کنترل‌کنندگان شرکت تحمل نمی‌شد (Ibid, p. 23).

۱.۱.۱. مبانی تاریخی تشکیل سیستم اداری ثبت

مبنای اولیه در تشکیل سیستم ثبت شرکت‌ها، الغای «سیستم تشکیل شرکت از طریق اعطای امتیاز از سوی دولت و با تصویب قوه حاکمه» و ایجاد یک سیستم جایگزین دولت بود، اما در عمل گستره محدودی از این هدف پوشش داده شد. به دلیل اهمیت مسئولیت محدود در سرمایه‌گذاری‌ها و احتمال سوءاستفاده از این قالب، «سیستم ثبت شرکت‌ها» با شناسایی «اصل آزادی تشکیل شرکت‌های سهامی» شروع به کار کرد و سپس در اصلاحات بعدی، ثبت انواع شرکت‌های تجاری را به‌طور تدریجی افزایش داد (McQueen, 2009, p. 252).

در بریتانیا حقوق شرکت‌ها در اوایل سلطنت ملکه ویکتوریا دچار تغییرات فراوانی شد (Maltby, 1998, p. 11) نخستین بار کمیته گلدستون^۱ (Gladstone Committee) در سال ۱۸۴۰م با بررسی دلایل شکست اقتصادی و وضعیت نابسامان شرکت‌های تجاری، راه‌حل «نهاد ثبت» را برای رفع ایرادات حوزه حقوق شرکت‌ها پیشنهاد داد. اظهارات اعضای کمیته در بردارنده این نکته بود که وجود یک «سیستم ثبتی» که شرکت‌ها را به ارائه اطلاعات از طریق نهاد ثبت و افشای عمومی آن مکلف کند، موجب کاهش کلاهبرداری و تقلب می‌شود؛ بنابراین تأسیس «نهاد ثبت شرکت‌ها» اصلی‌ترین اصلاح پیشنهادی از سوی کمیته گلدستون بود و لزوم «افشای عمومی اطلاعات» تنها مبنای لازم و ضروری برای تأسیس نهاد یادشده به حساب می‌آمد (Op.Cit: 45). این اصلاحات در قانون ۱۸۴۴م انگلستان مورد پذیرش قرار گرفت. قانون یادشده اعلام کرد که تشکیل شرکت سهامی «از سوی عموم مردم» و «صرفاً از طریق ثبت» ممکن است. نهاد متولی ثبت شرکت‌ها نیز در راستای تحقق اهداف این قانون ایجاد شد. همچنین یک سیستم دقیق نیز برای ارائه اطلاعات مالی مانند گزارش‌های سالیانه مالی به‌منظور نظارت پسینی بر شرکت‌ها ایجاد شد (Harris, 2004, p. 283)؛ لیکن اغلب اهداف این قانون در خصوص ارائه «اطلاعات مالی - اقتصادی» عملی نشد و همین امر به عقب‌نشینی قانون‌گذار منجر شد؛ به‌گونه‌ای که لزوم افشای بخشی از اطلاعات به نهادهای دولتی در اصلاحات ۱۸۴۷م و لزوم افشای عمومی حجم وسیع دیگری از اطلاعات از قبیل اطلاعات حسابداری و حسابرسی در اصلاحات ۱۸۵۶م کنار گذاشته شد (Op.Cit: 46). این رویه تا اواخر قرن نوزدهم ادامه یافت تا اینکه کمیته دیوی^۲ (Davey Committee) برای اصلاح قانون

۱. کمیته‌ای به رهبری ویلیام گلدستون بود که پس از رسوایی شرکت‌های امتیازی دولتی، در جهت بررسی نحوه تشکیل شرکت‌ها - خصوصاً شرکت‌های سهامی - در سال ۱۸۴۰م ایجاد شد و از مهم‌ترین اقدامات آن جایگزینی نهاد ثبت به‌جای مجوز سلطنتی در تأسیس شرکت بود (McQueen, 2009, p. 45).

۲. کمیته دیوی از ۱۸۹۵م تا اواخر دهه اول قرن بیستم وظیفه بررسی و تنظیم روابط شرکت‌های تجاری را برعهده داشت (Ibid, p. 252).

شرکت‌ها تشکیل شد. این کمیته اگرچه در ابتدا با هدف «اصل افشای عمومی اطلاعات» تشکیل شد و با ارائه پیش‌نویس قوانین مصوب ۱۹۰۰م و ۱۹۰۸م شرکت‌ها را به ارائه ترازنامه سالانه و ارائه اطلاعات مالی با کیفیت بالا ملزم کرد، لیکن تحت تأثیر نگرش رایج «سیاست اقتصاد آزاد» (Laissez fair) و «اصل عدم مداخله دولت» (Principle of non-intervention) سیاست‌های کمیته یادشده با شکست مواجه شد و این قوانین که استثناهایی را به‌عنوان «موانع افشا» مطرح می‌کرد به‌گونه‌ای تفسیر شد که گویی در این قوانین، اصل بر عدم افشا است و قوانین پیش‌گفته حداقل استثناهای ارائه‌شده در مورد افشا را شامل می‌شود؛ لذا معافیت‌های بسیاری در راستای عدم افشا وجود خواهد داشت (Ibid, p. 269). بنابراین آنچه که از سوی شرکت افشای عمومی می‌شد، همان «اطلاعات مرجع یا بنیادین» ناظر بر هویت و اهلیت شخص حقوقی بود که به‌ناچار می‌بایست در اختیار ثبت شرکت‌ها قرار می‌گرفت.

در آلمان نیز در راستای «سیاست اقتصاد آزاد یا لیبرالیسم اقتصادی» قانون بازرگانی ۱۸۷۰م (Allgemeines Deutsches Handelsgesetzbuch or ADHGB) جواز تأسیس شرکت به‌موجب ثبت را اعطا کرد و حق دسترسی به اطلاعات ثبت‌شده را برای عموم مردم به رسمیت شناخت؛^۱ لیکن برخلاف انگلستان از همان ابتدا سیستم ثبت شرکت‌ها در چارچوب ثبت اطلاعات مرجع پیاده‌سازی شد و دولت برای آنکه بتواند از یک سو بر فعالیت شرکت‌های تجاری نظارت داشته باشد و درعین حال از منافع شرکت‌های تجاری که با افشای گسترده اطلاعات به‌خطر می‌افتاد محافظت کند، سیستم بازرسی داخلی شرکت‌های تجاری (Aufsichtsrat) را به تبعیت از حقوق شرکت‌های فرانسه پذیرفت (Muchlinski, 2013, p. 349)؛ باین حال موجی از کلاهبرداری‌ها که ناشی از موجودیت شرکت‌های موهوم و جعلی بود، آلمان‌ها را در سال ۱۸۷۳م با شکست اقتصادی مواجه ساخت و زمینه را برای انتقادات فراوان نسبت به قانون یادشده فراهم آورد. پیتر موچلینسکی (Peter Muchlinski) یکی از عوامل ضعف قانون ۱۸۷۰م را ناکارآمدی نظام ثبت اطلاعات هویتی می‌داند. این سیستم که به عقیده موچلینسکی شبیه یک تشریفات فرمالیته و بی‌هدف بود، از ارائه دیدگاه صحیحی نسبت به شرکت‌های تجاری ناتوان بود. این موضوع سبب شد قانون‌گذار در سال ۱۸۸۴م در راستای تقویت و تثبیت سیستم ثبت هویت شرکت‌ها به ایجاد یکسری تحولات در سیستم ثبت شرکت‌ها مبادرت ورزد.^۲ این تحولات درنهایت سبب شکل‌گیری و ثبات سیستم‌های اداری ثبت شرکت‌ها شد.

1. artikel12: Bei jedem Handelsgerichte ist ein Handelsregister zu führen, in welches die in diesem Gesetzbuche angeordneten Eintragungen aufzunehmen sind. Das Handelsregister ist öffentlich. Die Einsicht desselben ist während der gewöhnlichen Dienststunden einem Jeden gestattet. Auch kann von den Eintragungen gegen Erlegung der Kosten eine Abschrift gefordert werden, die auf Verlangen zu beglaubigen ist.

۲. از جمله این تحولات می‌توان به لزوم ثبت شرکت‌های زیرمجموعه به‌عنوان بخشی از اطلاعات مرجع مرتبط با شرکت‌های مادر اشاره کرد (Muchlinski, 2013, p. 351-361).

چنین تغییراتی در نظام‌های ثبت شرکت در کشورهای حقوق‌کامن‌لا و حقوق‌اروپای قاره‌ای که به‌عنوان نمونه‌ای از هر یک از این نظام‌ها به ترتیب به انگلستان و آلمان اشاره شد، در نهایت سبب شکل‌گیری و ثبات «سیستم‌های اداری ثبت شرکت‌ها» در دنیا گردید. بر همین اساس می‌توان سیستم اداری را نوعی از سیستم‌ها اطلاق کرد که با هدف کاهش نقش مداخله‌گر دولت در اقتصاد و تبدیل دولت به ناظر صرف و بر مبنای تئوری «اقتصاد آزاد» شکل گرفته و ویژگی اصلی آن ثبت «اطلاعات مرجع و بنیادین» شرکت‌های تجاری است و نسبت به ثبت «اطلاعات مالی - اقتصادی» شرکت به دلیل تعارض با لیبرالیسم اقتصادی و رعایت حریم خصوصی شرکت تجاری اقدامی نمی‌کند و همین امر پاشنه آشیل سیستم یادشده در برقراری «تقارن اطلاعاتی» متعاقبین است.

۱.۱.۲. مبانی حقوقی و اقتصادی سیستم اداری ثبت

محدود شدن نظام ثبت شرکت‌ها در این برهه تاریخی به «ثبت اطلاعات مرجع و بنیادین هویت و اهلیت شرکت» و «شکست در پایه‌گذاری نظام ثبت اطلاعات مالی - اقتصادی» دلایل متعددی دارد که عبارت‌اند از:

الف) لزوم عملکرد پله‌ای (مرحله‌بندی) و تکاملی نظام ثبتی در تأمین «حق دسترسی به اطلاعات» عدم پیش‌بینی «لزوم تکامل تدریجی» (Gradual) سیستم ثبتی، یکی از دلایل شکست در ثبت «اطلاعات مالی - اقتصادی» بود. انتظارات قانونی سخت و پیچیده از سیستم ثبت گلداستون که اولین سیستم ثبت شرکت‌ها بدون هیچ‌گونه تجربه قبلی بود، منجر به آن شد که حتی سیستم ثبتی انتظارات اولیه قانون‌گذار را نیز نتواند برآورده سازد؛ به‌گونه‌ای که رابرت لو (Robert Lowe)، از اعضای حزب لیبرال بریتانیا، در سخنرانی خود در نقد قانون گلداستون عنوان کرد که ثبت شرکت‌ها حتی نمی‌تواند از به‌روزرسانی اطلاعات مرجع اطمینان حاصل کند (McQueen, 2009, p. 51). در آلمان نیز این بی‌تجربگی در خصوص نظارت دولتی که نیازمند ثبت اطلاعات مالی و اقتصادی بود، موجب شکست آلمان در بحث نظارت بر شرکت‌ها شد (Op.Cit: 350)؛ به‌گونه‌ای که یکی از دلایل سقوط اقتصادی سال ۱۹۲۹م این کشور آن بود که شرکت‌های آلمانی راه‌هایی برای پنهان کردن دارایی واقعی شرکت از افراد خارج شرکت داشتند (Ibid, p. 364).

کمیتۀ دیوی در انگلستان به «لزوم حرکت تدریجی و تکاملی دسترسی به اطلاعات» پی برد و در پله اول سعی در تثبیت سیستم دسترسی به اطلاعات صرفاً بر مبنای «اطلاعات مرجع و بنیادین» شرکت نمود؛ به‌گونه‌ای که در نقد یکی از نظریاتی که در اواخر قرن نوزدهم میلادی

به کاهش کلاهبرداری در صورت نقش فعال‌تر ثبت شرکت‌ها و لزوم ثبت هر دو دسته «اطلاعات مالی - اقتصادی» و «اطلاعات بنیادین» معتقد بود، عنوان کرد: «هرگونه تحقیق در مورد وضعیت شرکت‌ها مأموران آموزش‌دیده بسیاری برای انجام کامل و مؤثر را خواستار است که زمان بر بوده، هزینه زیادی می‌طلبد. در حالی که بهتر است بر جمع‌آوری «اطلاعات مرجع یا بنیادین» به نحو «کامل» تمرکز گردد به جای آنکه تحقیقات ناقص و غیرمؤثری در حوزه هر دو دسته اطلاعات صورت گیرد» (McQueen, 2009, p. 254). در حقیقت کمیته دیوی در مرحله اول تشکیل سیستم ثبتی بر مبنای «اطلاعات مرجع یا بنیادین» را کافی دانست و معتقد بود سیستم یادشده ابتدا در حوزه اطلاعات مرجع و بنیادین و مبتنی بر روش آزمون و خطا که امکان شناسایی ایرادها و رفع آن را فراهم می‌سازد، باید تثبیت شود و سپس در مرحله دوم، گسترش قلمرو اطلاعاتی به «اطلاعات مالی - اقتصادی» باید مورد توجه قرار گیرد.

ب) مقررات پیچیده ثبت تأسیس شرکت و تغییرات پس از آن

حجم وسیع اطلاعات اعم از اطلاعات مرجع و مالی موردنیاز به افشای عمومی منجر شد که کمتر کسی زیر بار تأسیس شرکت برود؛ بر همین اساس حد فاصل ۱۸۴۴م تا اولین اصلاحیه مربوط به کاهش اطلاعات ثبتی در سال ۱۸۵۶م تنها پنج شرکت سهامی در انگلستان تشکیل شد (Ibid, p. 49).

ج) شرایط مبتنی بر لیبرالیسم اقتصادی

این شرایط در شکست لزوم ثبت «اطلاعات مالی - اقتصادی» بی‌تأثیر نبود. طرفداران آزادی اقتصاد معتقد بودند که اساساً به دلیل منفعت‌طلبی حداکثری طرفین قرارداد، همواره یک «دست نامرئی» (Invisible Hand) قادر به هدایت «منافع اقتصادی» طرفین قرارداد است و بنابراین نیازی به مداخله نهاد ثبت شرکت‌ها در تعاملات اقتصادی نیست. رابرت لو (Robert Lowe) اگرچه به آزادسازی اقتصاد اشاره می‌کند، معتقد است آزادسازی اقتصاد به معنای آن نیست که دولت خود را به‌طور کامل از اقتصاد بیرون بکشد، بلکه تاجایی که ممکن است بایستی بازار را در رسیدن به تعادل، آزاد گذاشت (Maltby, 1998, p. 12). وی در خصوص نقش ثبت شرکت‌ها در این خصوص بر این باور است: «قانون نباید اساساً هیچ معیار نظارتی را شامل شود به همین دلیل ثبت اساساً نقشی در حوزه نظارت ایفا نخواهد کرد، بلکه باید صرفاً به پذیرش درخواست ثبت و دریافت هزینه مربوطه و در آخر به‌روزرسانی اطلاعات مبادرت کند؛ زیرا فلسفه آزادسازی آن است که هنگامی که مردم خود قادر به محافظت هستند، قانون نقشی ایفا نکند؛ لذا نقش ثبت صرفاً یک نقش اداری (Ministerial) است». همچنین تفکر حاکم در

عصر لیبرالیسم با این عقیده که دولت منافع افراد را بهتر از خودشان می‌داند مخالف است و معتقد است استقلال اراده فردی تنها در صورتی تحقق می‌یابد که به‌طور کامل آزادی اراده وجود داشته باشد. در چنین تفکری تنها چیزی که می‌تواند محدودکننده آزادی اراده تلقی شود، جنبه‌هایی از آزادی اراده است که می‌تواند به محدودیت اراده دیگری منجر شود. بر همین اساس یکی از اصول تعاملی که لیبرالیسم به آن معتقد است قواعد مربوط به تعریف و رعایت حریم شخصی در مقابل دخالت دیگران است (باقری، ۱۳۸۵، ص ۴۷). یک استدلال برای عدم ارائه اطلاعات در سیستم ثبت شرکت‌های انگلستان نیز «محرمانگی و حریم خصوصی» بود. البته باید توجه داشت که منظور حامیان این استدلال به‌هیچ‌وجه تصور محرمانگی و حریم خصوصی برای شرکت تجاری نبود، بلکه به دلیل عدم تفکیک میان «مالکیت» و «کنترل» شرکت در این دوره، الزام به افشای «اطلاعات مالی-اقتصادی» نوعی نقض حریم خصوصی کنترل‌کنندگان و مالکان محسوب می‌شد (Op.Cit: 26). در آلمان نیز چون سیاست اقتصادی مبتنی بر جذب سرمایه‌گذار بود و بیشتر سرمایه‌گذاری‌ها از سوی بانک‌ها صورت می‌گرفت که سهام عمده در شرکت تجاری داشتند، به‌گونه‌ای که به سهام‌داران کنترلی شرکت تبدیل شده بودند، اعتقاد به رعایت حریم شخصی این سهام‌داران تقویت شد، به صورتی که حتی انتخاب هیئت ناظر که قادر به دسترسی به اطلاعات مالی و اقتصادی شرکت تجاری و بررسی آن‌ها بودند، در اختیار همین سهام‌داران عمده قرار گرفت (Muchlinski, 2013, p. 353) و این موضوع در بسیاری از موارد، در عمل به وحدت میان «هیئت مدیره» و «هیئت ناظر بر عملکرد آن‌ها» منجر می‌شد (Kuntz, 2017, p. 3).

البته اتخاذ «سیستم اداری ثبت» به معنای عدم نیاز به ارائه «اطلاعات مالی-اقتصادی» نیست، بلکه به این معنا بود که با آنکه این نیاز همچنان وجود دارد، اما نیاز یادشده از طریق مداخلات دولت و به‌طور مشخص نهاد متولی ثبت شرکت‌ها برطرف نمی‌شود، بلکه چارچوب بازار این نیاز را برطرف می‌کند. به عبارت دیگر، پیش‌فرض بازار آن است که بازار همه اطلاعات لازم را به طرفین معامله می‌دهد و شرکت‌کنندگان در صحنه بازار بر مبنای اطلاعات کافی دست به انتخاب می‌زنند (باقری، ۱۳۸۵، ص ۵۶). زیرساخت حقوقی‌ای که تعاملات اقتصادی مبتنی بر آن به‌خصوص در حوزه دسترسی به اطلاعات را تسهیل می‌کند «حقوق خصوصی» است. نقش حقوق خصوصی در لیبرالیسم آن است که یک‌سری سازوکارهای قاعده‌مند ارائه کند که از طریق آن افراد بتوانند روابط و اعمال خود را شکل دهند؛ این سازوکارها، همان قالب قرارداد و تعهدات متعاقبین است که در صورت لزوم از طریق دادگاه به اجرا گذارده می‌شود (همان، ص ۴۸). بر این اساس، قالب قرارداد می‌تواند تعهداتی را برای طرفین در راستای لزوم افشای اطلاعات درست و عدم افشای اطلاعات غلط به‌همراه داشته باشد که در صورت تخلف از

آن «دکترین تخلف ناشی از نقض تعهد» (Cupla in contrahendo) دارای ضمانت اجراهای متعددی مثل جواز عدم انجام تعهد متقابل، مسئولیت مدنی ناشی از نقض تعهد، و جواز فسخ بوده و در مواردی حتی ممکن است ابطال قرارداد را حکم کند (کوتر و یولن، ۱۳۹۲، ص ۲۹۶).

د) تفاوت در نوع و مبنای پذیرش فرمالیسم میان «اطلاعات مرجع» و «اطلاعات مالی - اقتصادی» اما پرسش قابل طرح آن است که اگر «لیبرالیسم اقتصادی» با «فرمالیسم ثبتی» در تعارض است، چگونه همه‌های وارده در دوران سلطنت لیبرالیسم صرفاً به ثبت «اطلاعات مالی - اقتصادی» شرکت وارد شده و به چه دلیل تئوری لیبرالیسم با بحث فرمالیسم ثبتی در مرحله ثبت تشکیل شرکت و اهلیت آن و به عبارت دیگر، دسترسی به «اطلاعات مرجع و بنیادین» شرکت تجاری دچار تعارض نشده است؟

به جرأت می‌توان گفت یکی از موارد نادری که اساساً لیبرالیسم اقتصادی خود حامی «فرمالیسم» و «سیستم اداری دسترسی به اطلاعات» به‌شمار می‌آید، بحث تأسیس شرکت تجاری است. این حمایت مبتنی بر یکی از مبانی مهم انسان‌شناسانه اصل حاکمیت اراده یعنی «اصالت فرد» یا «فردگرایی» است. فردگرایی مکتبی است معتقد بر اینکه انسان خالق وضعیت‌های حقوقی و غایت نظام‌های حقوقی به‌شمار می‌رود (قاسمی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۷)؛ بنابراین خلأ از آن اراده انسان است. روی دیگر این گزاره، حق اختصاص این فعالیت به انسان است؛ لذا وجود یک شخصیت صاحب اراده فعال در کنار انسان اساساً استثنایی شمرده می‌شود. بر همین پایه، نظریه‌ای که در این دوران پیرامون شخصیت حقوقی شکل می‌گیرد «نظریه فرضی بودن شخصیت حقوقی» (Fiction Theory) است. بر طبق این نظریه، اشخاص حقیقی تنها دارنده واقعی حق و تکلیف محسوب می‌شوند، زیرا حق و تکلیف فرع بر وجود است؛ لذا شخصیت حقوقی یک وجود فرضی و خیالی است که تنها قانون‌گذار می‌تواند به آن حیات بخشد (صفار، ۱۳۹۰، ص ۱۳۳-۱۳۲) و لازمه این فرض و خیال، اعتبار «حق اطلاع از ایجاد آن» است. مبنای این نوع فرمالیسم در «اطلاعات بنیادین و مرجع» ارائه‌شده به ثبت شرکت‌ها که در نظر استادان به «فرمالیسم حمایتی» (همان، ص ۲۳۴) مشهور بوده و ایجاد آن در راستای حمایت از اشخاص است با مبنای فرمالیسم «اطلاعات مالی و اقتصادی» ارائه‌شده به ثبت شرکت‌ها - که می‌توان آن را «فرمالیسم نظارتی و ارشادی» در جهت رفع کاستی‌های اصل آزادی قراردادی و فراهم نمودن زمینه اجرای سیاست‌های ارشادی دولت در اقتصاد و فراهم کردن زمینه نظارت دولت بر اقتصاد است، نامید (همان، ص ۲۴۵) - متفاوت است؛ به همین دلیل لیبرالیسم و آزادی قراردادی نه تنها با این موضوع به مقابله نمی‌پردازد، بلکه در جهت حمایت از این نوع سیستم برمی‌آید.

۱.۲. سیستم‌های مراقبتی (سیستم مبتنی بر افزایش حجم اطلاعات)

همواره هردو قشر ذی‌نفعان داخلی (سهام‌داران خرد و کارکنان شرکت) و ذی‌نفعان خارجی (طلبکاران و افراد خواهان تعامل حقوقی و اقتصادی با شرکت که به اختصار «اشخاص ثالث» نامیده می‌شوند) شرکت در مقابل کنترل‌کنندگان آن (مدیران) از نظر «تقارن اطلاعات» در موضع بسیار ضعیفی قرار داشتند (Maltby, 1998, p. 11). نهاد ثبت با هدف حمایت از منافع «اشخاص ثالث» در جهت افشا و ارائه قلمرو بیشتری از اطلاعات و مخالفت با این امر که «اطلاعات مالی-اقتصادی» شرکت‌ها در قلمرو حریم خصوصی قرار می‌گیرند، ایجاد شد. لیکن این حمایت از منافع اشخاص ثالث صرفاً از طریق صرف الزام به ارائه «اطلاعات مالی-اقتصادی» صورت گرفت و اقدامی برای بهبود کیفیت این اطلاعات و یا نظارت بر صحت آن‌ها انجام نشد؛ زیرا:

اولاً در این نوع، مداخله دولت که بر مبنای فرمالیسم نظارتی (ارشادی) یا کنترلی بوده (همان، ص ۲۴۵)، دولت نقش محدودکننده آزادی اراده را در جهت رفع نارسایی بازار برعهده داشته است؛ بنابراین کارکرد بازار همواره در جایگاه اصلی خود قرار دارد و اقدام دولت برخلاف نوع فرمالیسم «اطلاعات بنیادین» که اقدامی مبتنی بر اصالت (original) و ذات فرمالیسم محسوب می‌شود، یک اقدام «جایگزین قالب حقوق خصوصی» (Alternative of Market Mechanism) به واسطه شکست بازار و به‌عنوان استثنا بر «اصل عدم مداخله» محسوب می‌شود؛ لذا دولت در حدود اختیار تفویضی و در خدمت بازار اقدام می‌کند.

ثانیاً کیفیت‌سنجی «اطلاعات مالی-اقتصادی» آن‌چنان پروسه هزینه‌بری بود که دولت نمی‌توانست از پس آن برآید. برای نمونه انتقاداتی که به سیستم ثبت شرکت‌های گلداستون در خصوص تکلیف افشای این اطلاعات مطرح می‌شد مبتنی بر آن بود که ارائه اطلاعات مالی و اقتصادی بیش از آنکه موجب خیر در جهت حمایت از منافع سهام‌داران و طلبکاران باشد اسباب گمراهی آن‌ها را به دلیل عدم اطمینان گزارش‌های مالی و ایجاد حس امنیت کاذب حقوقی در اطمینان‌پذیری آن‌ها فراهم می‌آورد، زیرا دولت هیچ‌گاه بودجه لازم را برای سنجش کیفیت این اطلاعات در اختیار ندارد (Op.Cit: 25).

بنابراین سیستم‌های مراقبتی به سیستم‌هایی اطلاق می‌شود که بر توسعه قلمرو اطلاعات ثبت‌شده متمرکز است؛ به‌گونه‌ای که علاوه بر «اطلاعات مرجع یا بنیادین»، ثبت و ارائه «اطلاعات مالی-اقتصادی» را هم به اشخاص ثالث الزامی می‌داند.

۱.۲.۱. مبنای تاریخی تشکیل سیستم مراقبتی

برای آشنایی با مبنای تاریخی سیستم مراقبتی، لازم است سیستم یادشده در دو قالب «سیستم بسته» و «سیستم باز یا گسترده» مورد بررسی قرار گیرد.

الف) سیستم بسته (مبتنی بر تئوری سازمان شرکت‌ها)

در حد فاصل ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰م تأکید بیشتر بر روی سیستم داخلی دسترسی به اطلاعات در نظام ثبت شرکت‌ها قرار دارد، زیرا ساختار حقوقی در خصوص «امکان دسترسی به اطلاعات» مبتنی بر «تئوری سازمانی» (Enterprise) شرکت تجاری است. تئوری یادشده بر مبنای تفکیک و جداسازی میان «مالکیت» و «کنترل» استوار است (Raiser, 1988, p. 114)؛ بنابراین از این پس، اطلاعات شرکت‌های تجاری حریم خصوصی کنترل‌کنندگان (مدیران) محسوب نمی‌شود که با مانع قانونی عدم ارائه مواجه شود. بر مبنای همین دیدگاه، از سال ۱۹۲۹م قانون شرکت‌های انگلستان برای «افشا و ارائه بیشتر اطلاعات» به «ارکان داخلی شرکت» مانند سهام‌داران اقدام نمود. در قانون ۱۹۴۸م نیز دسترسی به حجم وسیعی از اطلاعات مالی و اقتصادی که در دفاتر داخلی شرکت قرار داشت برای ارکان درون شرکت مجاز و رایگان شد. در آلمان نیز به دلیل سقوط اقتصادی در سال ۱۹۳۱م، اصلاحات فوری در حوزه حقوق شرکت‌ها اعمال گردید که بخشی از این اصلاحات به واسطه حساسیت موضوع و نیاز فوری تحت قالب حکم حکومتی (Notverordnung-NotVO) در جهت تضمین شفافیت بیشتر و شیوه‌های حسابرسی و اطلاعات ارائه شده در بازپرداخت سالیانه، ترازنامه و حساب سود و زیان به پیروی از قانون ۱۹۲۹م انگلستان اجرایی شد (Muchlinski, 2013, p. 365). در دوران نازی‌ها نیز این اصلاحات پیگیری شد و دسترسی به دفاتر شرکت حق اساسی سهام‌داران شناخته و مقرر شد روابط و سلسله‌مراتب درون شرکت به صورت سالیانه به سهام‌داران گزارش داده شود (Kessler, 1938, p. 656-657).

ممکن است این پرسش در ذهن مخاطب ایجاد شود که سیستم مراقبتی بسته صرفاً حق دسترسی به اطلاعات دفاتر داخلی شرکت‌ها را به رسمیت می‌شناسد و نمی‌توان آن را به‌عنوان تحولی در نظام ثبت شرکت‌ها قلمداد کرد؛ لیکن برخلاف این تبادر ذهنی این موضوع را می‌توان یک تحول عظیم در سیستم ثبت شرکت‌ها دانست که به تبدیل نظام ثبت شرکت‌ها به موسع‌ترین حالت خود منجر می‌شود. سیستم بسته را می‌توان پلی در جهت ارتباط میان «سیستم اداری» و «سیستم‌های پس‌بسته» دانست که با عدول از استنباط شمول حریم خصوصی نسبت به اطلاعات مالی و اقتصادی شرکت‌های تجاری پایه‌گذار ورود آن‌ها به دفتر ثبت شرکت‌ها با ثبت آن‌ها در دفاتر داخلی شرکت‌ها می‌گردد. بر همین اساس، دفاتر داخلی شرکت‌های تجاری در سیستم بسته را می‌توان جزئی از نظام ثبت شرکت‌ها دانست.

به‌نظر می‌رسد استنباط یادشده در ورود دفاتر داخلی شرکت‌های تجاری به حیطه نظام ثبت شرکت‌ها مورد تأیید قانون‌گذاران بریتانیا و آلمان هم واقع شده است. برای مثال در بریتانیا نگهداری دفاتر داخلی شرکتی که اقامتگاه ثبت‌شده‌اش در حوزه ثبتی انگلستان بود، در اسکاتلند و برعکس ممنوع گردید. همچنین به این دلیل که نهاد ثبت شرکت‌ها اطلاعات تکراری را که در

دفاتر داخلی شرکت‌ها به ثبت رسیده است ثبت نمی‌کند، دفاتر ثبت شرکت‌ها بایستی در محل اقامت ثبت‌شده شرکت نگهداری می‌شدند تا اشخاصی که خواهان دسترسی به اطلاعات هستند در صورت مراجعه به دفاتر ثبت شرکت‌ها و عدم ارضای نیازهای اطلاعاتی با مشاهده اقامتگاه شرکت بتوانند به آنجا رجوع کرده، اطلاعات جدید کسب کنند. همچنین در آلمان عصر نازی با وجود تأکید بر نظارت شدید بر شرکت‌های تجاری تنها منبع اطلاعاتی در جهت اعمال این‌گونه نظارت‌ها مبتنی بر «اصل تلاش برای شخصی‌سازی شرکت‌های تجاری» (The attempts to personalize the corporation) ثبت‌شده در دفاتر داخلی شرکت‌ها بود (Ibid, p. 657).

ب) سیستم باز (مبتنی بر تئوری مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها)

از سال ۱۹۶۰م همگام با توسعه «دولت رفاه» اقتصاد نیز متحول شد و اقتصاد مبتنی بر مصرف‌گرایی شکل گرفت که لازمه آن وضع قواعدی در جهت ایمنی ارکان برون‌شرکتی بود (راسخ و حسینی کرابی، ۱۳۹۴، ص ۲۸-۲۷)؛ درحالی که تا چندی قبل مسئولیت مهم کنترل‌کنندگان شرکت‌ها، ارتباط با ارکان درون‌شرکتی از طریق ارائه اطلاعات مالی و اقتصادی بود. در سال ۱۹۶۰م کیت دیویس (Kate Davis) لزوم ارتباط با دنیای خارج و ارکان برون‌شرکتی را بر مبنای «تئوری مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها» (Corporate Social Responsibility-CSR) مطرح کرد (Carrol, 1991, p. 39). مبنای شناسایی یک مسئولیت فراشرکتی بر این اساس بود که گروه‌هایی که مستقیم یا غیرمستقیم بر شرکت تأثیر می‌گذارند یا از آن‌ها تأثیر می‌پذیرند باید مورد توجه قرار گیرند، چون بقای شرکت منوط به توجه به این گروه‌هاست؛ در غیر این صورت بقای شرکت به مخاطره می‌افتد (عیسای تفرشی و یحیی‌پور، ۱۳۹۲، ص ۱۴۰). در راستای توسعه «دسترسی به اطلاعات» از سوی ارکان برون‌شرکتی، پارلمان اروپا در تاریخ ۹ مارس ۱۹۶۸ با توجه به درگیری فراملی شرکت‌های کشورهای عضو و در راستای «حمایت از منافع اشخاص ثالث» مصوبه «افشای اطلاعات به ارکان برون‌شرکتی» (First Council Directive of 9 March 1968 (68/151/EEC)) را مورد تصویب قرار داد. بر مبنای مصوبه یادشده در هریک از کشورهای عضو باید این اطمینان حاصل شود که اسناد و مدارکی نظیر ترازنامه سالیانه شرکت، اساسنامه، هرگونه نقل و انتقال در هیئت مدیره و غیره از طریق ثبت در نهاد متولی ثبت شرکت‌ها افشا شده است. افزون بر آن، بایستی فایل بایگانی در ثبت شرکت‌ها به صورت عمومی باز باشد که بتوان اسناد و مدارک موضوع افشا را به راحتی بازرسی کرد و در صورت نیاز از آن‌ها کپی گرفت. اگرچه این مصوبه به‌طور کامل اجرایی نشد و با اصلاحیه‌هایی مواجه شد، اما دلیل اهمیت آن را می‌توان در شناسایی یک «حق مستقل دسترسی به اطلاعات شرکت‌های تجاری از سوی اشخاص ثالث برون‌شرکتی»-

بدون سخن از ارکان درون‌شرکتی - یافت؛ درحالی که تا پیش از این اولویت دسترسی همواره با ارکان درون شرکتی بوده است.

۱.۲.۲. مبنای حقوقی و اقتصادی تشکیل سیستم مراقبتی

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد، سقوط بازار در سال ۱۹۳۰م به تجدید نظر در «مبانی اولیه بازار» و «بزار حمایتی حقوق خصوصی» در مورد آن منجر شد. امروزه یک اصل مسلم و ثابت شده آن است که تعامل آزاد عوامل بازار همیشه نتیجه مطلوب را در تخصیص کارآمد یا عادلانه منابع به بار نمی‌آورد (باقری، ۱۳۸۵، ص ۴۲)؛ یکی از زمینه‌های خاص نارسایی بازار (Market Failure) «دسترسی نابرابر و ناقص به اطلاعات» (Information Asymmetry) است. وجود اطلاعات کافی تأثیر بسزایی در تخصیص بهینه منابع ایفا می‌کند، لیکن تجربیات کشورها نشان داد که ابزارهای حقوق قراردادهای که مورد استفاده بازار آزاد قرار گرفت، در این حوزه ناتوان بود؛ زیرا حقوق قراردادهای در وهله اول، رسالت نیرو بخشیدن به قرارداد - فارغ از برابری یا عدم برابری طرفین در عالم واقعیت - را داراست (همان، ص ۴۹)؛ درحالی که ابزارهای دیگری غیر از ابزارهای حقوق خصوصی برای ارائه اطلاعات به طرف ضعیف‌تر اطلاعاتی مثل سرمایه‌گذاران و سهام‌داران خرد در جریان یک معامله لازم است. همچنین در وهله دوم هنگام بروز اختلاف، وظیفه دادگاه است که با دستیابی به تفسیر حقوقی مدنظر طرفین که پیش‌تر در هنگام انعقاد قرارداد در نظر داشتند، به حل اختلاف بپردازد (همان)؛ بنابراین پیش‌نیاز ورود به بحث حقوق قراردادهای در حوزه عدم تقارن اطلاعات، وقوع اختلاف است و نه پیشگیری از اختلاف. پر واضح است که این سرشت گذشته‌نگر محض حقوق خصوصی، بدون رویکرد آینده‌محور تأمین امنیت اطلاعاتی در هنگام انعقاد قرارداد، «نارسایی اطلاعاتی» را در پی خواهد داشت. با توجه به ضعف مبانی و ابزارهای حقوق خصوصی در ارائه اطلاعات، تغییر وضعیت دولت در حوزه اقتصاد از «تماشاگر صرف و تأمین‌کننده آزادی و امنیت انجام اعمال حقوقی» به «ارشادگر مستقیم و آمرانه و دستوری» الزامی شد (قاسمی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۵). دولت باید به راهکاری بیندیشد که با کمترین هزینه بتواند بیشترین بازدهی را در خصوص حمایت از منافع قشر ضعیف‌تر اطلاعاتی و جلوگیری از عدم تقارن اطلاعات به عمل آورد. استفاده از الزام شرکت‌ها بر ایفای تعهد افشای اطلاعات مربوط به محصولات، اقدامات و شیوه عملکردشان در کنار سایر ضمانت اجراها روشی مناسب برای تأمین این هدف است (همان، ص ۶۵). کارآمدی این روش در جهت ارائه اطلاعات بسیار محسوس است، زیرا انتخاب قالب «قاعده آمره» (Mandatory rules) - به جای «قاعده تخییری» (Non-Mandatory rule) - منجر به ممنوعیت «توافق» برخلاف «افشا» می‌شود و می‌تواند نقص بازار را در حوزه عدم تقارن اطلاعات جبران کند.

۳.۱. سیستم‌های صرفه‌جو (سیستم مبتنی بر کاهش هزینه اطلاعات با استفاده از فناوری اطلاعات)

یکی از مشکلاتی که نظام ثبتی با گسترش قلمرو و حجم اطلاعاتی با آن مواجه شد، موضوع «هزینه اطلاعاتی» بود. تشریح پروسه ثبت از جمع‌آوری اطلاعات تا بازیابی آن‌ها حاکی از «هزینه‌بر بودن» و ناکارآمدی سیستم دسترسی به اطلاعات چه در بُعد کمی و چه کیفی است؛ لزوم ارائه حضوری اطلاعات (Register in Person) به نهاد ثبت شرکت‌ها و نهادهای جداگانه دیگر که در بُعد صحت‌سنجی اطلاعات صرفاً برای افزایش کارایی سازمان خود- و نه ارائه اطلاعات به اشخاص ثالث- فعالیت می‌کردند. افزون بر طولانی شدن پروسه ارائه اطلاعات و افزایش کار و ضعف در پردازش به دلیل تکیه بر ورود دستی اطلاعات، هزینه مالی سنگینی برای کنترل‌کنندگان شرکت تجاری در پی داشت (Chan & Milne, 2013, p. 3). از طرف دیگر در بازیابی اطلاعات علاوه بر نیاز به مراجعه حضوری به ثبت شرکت‌ها و محل نگهداری دفاتر داخلی شرکت که مستلزم هزینه مالی بود، همواره حجم گسترده‌ای از صحت‌سنجی اطلاعات نهاد ثبت شرکت‌ها بر دوش قشر ضعیف‌تر اطلاعاتی قرار داشت و اطلاعات از نظر کیفیت به دلیل ضعف نظارتی مطلوبیت چندانی نداشت. نتیجه این هزینه‌بر بودن به تأسیس سیستم جدیدی به نام سیستم صرفه‌جو در راستای کاهش هزینه‌های اداری- قراردادی نظام ثبت شرکت‌های تجاری منجر شد.

۳.۱.۱. مبنای تاریخی تشکیل سیستم صرفه‌جو

مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که تحول «نوع نظام سیاسی» حاکم بر جوامع اروپایی و در نتیجه «تغییر در جایگاه و نقش دولت در اقتصاد» سبب تحول سیستم‌های ثبت شرکت‌ها و در نتیجه ایجاد سیستم صرفه‌جو شده است. به عبارت دیگر، بعد از دوره‌ای در تاریخ اروپا (۱۹۳۰-۱۸۴۰م) که لیبرالیسم و نظام سرمایه‌داری بر اروپا حاکم بوده و طبیعت آن با ارائه اطلاعات بیشتر ناسازگار و سبب ایجاد نظام اداری ثبت شرکت‌ها شد و بعد از سپری شدن عصر «دولت رفاه» که لزوم مداخله دولت به دلیل شکست‌های پیاپی نظام لیبرالیسم برای حمایت از اقشار ضعیف‌تر از نظر درآمدی همچون کارگران و سهام‌داران اقلیت را ایجاد می‌کرد و منجر به آن شد که نظام ثبت شرکت‌ها بر توسعه قلمرو اطلاعاتی شرکت‌های تجاری تأکید کند، در عصر «رگولاسیون» بحث «مداخلات کارآمد» دولت و «کاهش هزینه» مطرح شد. بنابراین سیستمی با عنوان «سیستم صرفه‌جو» در این دوران ظهور کرد تا بتواند هزینه قراردادی و هزینه اداری جمع‌آوری و دسترسی به اطلاعات را کاهش دهد. نادیده گرفتن سیستم یادشده

به‌مثابه نادیده گرفتن تفاوت «دولت رفاه» و «دولت خودانتظام» است. به بیان دیگر، افزایش هزینه‌های دولتی در اثر رشد و گسترش حکومت در عصر دولت رفاه به جایگزینی تئوری «دولت خودانتظام» (Regulatory State) منجر شد. بر اساس این تئوری، بازار به‌مثابه تکیه‌گاهی امن برای مبادلات اقتصادی است. در چنین شرایطی مهم‌ترین هدف دولت خودانتظام و رگولاسیون، حفظ اعتماد عمومی بازار بود (راسخ و حسینی کرابی، ۱۳۹۴، ص ۲۸)؛ یک خطر می‌توانست این اعتماد عمومی را تهدید کند و آن وجود سیستمی موازی با ثبت بود. استفاده از «سیستم واحد» مزایای متعددی دارد از جمله جلوگیری از تکرار در ضبط و حفظ داده‌های شرکت‌های تجاری، مدیریت ریسک پیشرفته، سیستم مالی امن و مطمئن، کاهش هزینه‌ها در حل مشکلات شرکت‌ها و حتی احتمالاً کاهش موانع ورود - که موجب گسترش رقابت و باعث کاهش تفاوت‌ها در میان بازارهای مالی متعدد می‌گردد - وجود سیستم واحد، هزینه‌های قابل توجهی را کاهش می‌دهد که هم به نفع سرمایه‌گذاران، سهام‌داران و شرکت تجاری و هم به نفع نهادهای نظارتی است؛ لیکن این منافع اجتماعی تنها زمانی می‌تواند تحقق یابد که شرکت‌های تجاری، سیستم‌های زیرمجموعه حاکمیت و اشخاص ثالث به‌عنوان سه بازیگر اصلی در حوزه حق دسترسی به اطلاعات شرکت تجاری پایبند به «سیستم واحد» در خصوص ثبت اطلاعات باشند (Op.Cit: 3).

به این دلایل در نهایت وجود سیستم واحد برای ثبت و ضبط اطلاعات مبتنی بر توسعه فناوری اطلاعات (Information Technology or IT) پذیرفته شد.

در وهله اول سیستم ثبت شرکت‌ها در آلمان^۱ و انگلستان^۲ «روش خودنگار» (Self Registration) مبتنی بر ثبت الکترونیک اطلاعات را در کنار روش ثبت حضوری یا ارسال مدارک با پست، هم در ثبت «اطلاعات مرجع» و هم در ثبت «اطلاعات مالی - اقتصادی» به رسمیت شناخت. در وهله دوم در جهت بازیابی اطلاعات، پارلمان اروپا در مصوبه‌ای در ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۹ - به پیروی از مصوبه یادشده در سال ۱۹۶۹م - اصل «بایگانی الکترونیک» (Electronic filed) را در کنار «بایگانی کاغذی» (Paper filed) به رسمیت شناخت و کشورها را به ایجاد این بایگانی در کنار بایگانی کاغذی مکلف نمود تا اسناد به‌راحتی قابل دسترسی باشند. به پیروی از این مصوبه در انگلستان، «خانه شرکت‌ها» یک فایل برای هر شرکت نگهداری کرده، تمام اسناد و مدارک مربوط به آن را به همان صورت که در طول سال‌ها ارائه شده در آن فایل ثبت کرده است. این فایل‌ها به صورت عمومی در قالب الکترونیک یا میکروفیش قابل دسترسی بوده و از ژانویه ۲۰۰۷ همه اطلاعات به صورت الکترونیکی به اداره ثبت شرکت‌ها (خانه شرکت‌ها) ارسال

1. <https://www.handelsregister.de>

2. <http://www.companieshouse.gov.uk/about/pdf/gbf1.pdf>

شده است (Sealy & Worthington, 2013, p. 717). همچنین نظام یادشده در مدرن‌ترین رویکرد در حوزه دسترسی به اطلاعات از ۳۰ ژوئن ۲۰۱۶ به شرکت‌های خصوصی این حق را داده است که به جای الزامات قانونی در نگهداری دفاتر داخلی ثبت، آن‌ها را به خانه شرکت‌ها ارائه دهند تا در آنجا نگهداری شوند و در صورت انتخاب، این اطلاعات به‌عنوان بخشی از اطلاعات عمومی تلقی شده، در دسترس عموم قرار خواهد گرفت.^۱

در آلمان نیز بر مبنای پورتال ثبت عمومی ایالات فدرال آلمان، امکان ورود به ثبت شرکت‌های هریک از ایالات آلمان از طریق رایانه فراهم شد. هدف از این اقدام ارائه جزئیات ضروری در مورد وضعیت حقوقی شرکت‌ها در جهت بهبود امنیت معاملات بوده است و این تضمین داده می‌شود که اطلاعات به‌طور پیوسته به‌روزرسانی خواهد شد. همچنین در جهت سهولت دسترسی، دفتر ثبت شرکت‌ها بر مبنای شرکت‌های زیرمجموعه به دو بخش تقسیم می‌شود؛ شرکت‌های بخش «الف» که با پیشوند HRA، و شرکت‌های بخش «ب» که با پیشوند HRB ثبت می‌شوند. همچنین می‌توان بدون شماره ثبت شرکت، اطلاعات شرکت‌ها را جستجو کرد (Information on the Common Register Portal of the States in Germany, 2010, p. 1-3).

بر اساس این سیستم یکپارچه، هرگونه اطلاعات موردنیاز نهادهای دیگر نیز با اتصال به سیستم یکپارچه ثبت شرکت‌ها امکان‌پذیر است. برای مثال در انگلستان ۱۴ روز پس از ثبت شرکت با ارائه خودکار اطلاعات ثبت‌شده به اداره مالیات، کد مالیاتی به صورت خودکار برای شرکت ارسال می‌شود.^۲ همچنین در آلمان نیز پس از تأیید دادگاه محلی مبنی بر تکمیل اطلاعات و صحت آن‌ها، گواهی‌نامه ثبت شرکت صادر می‌شود و از طریق نهاد ثبت شرکت‌ها اطلاعات به اتاق صنایع و مقامات مالیاتی ارائه می‌گردد.^۳

با توجه به این توسعه، دغدغه اصلی برای نهادهای نظارتی بر بهبود کیفیت اطلاعات مالی-اقتصادی و تلاش در جهت اطمینان نسبی نسبت به این اطلاعات متمرکز گردید؛ در همین راستا در انگلستان به‌مرور از دولت مارگارت تاچر در سال ۱۹۸۵ اقدامات نظارتی در انگلستان گسترش یافت؛ تاجایی که هم‌اکنون اجازه تحقیق در امور شرکت از سوی شعب تحقیق وزارت تجارت در راستای فراهم آوردن قدرت گسترده برای جمع‌آوری شواهد و انتقال به مقامات نظارتی و قضایی را فراهم آورده است (Ibid, p. 730). همچنین در آلمان نیز در دهه ۱۹۹۰م به بعد مقررات مربوط به اثربخشی بدنه نظارتی شرکت مثل قانون کنترل و شفافیت در بخش شرکت (Kontrolle und Transparenz im Unternehmensbereich) حتی پیش از ورود قانون به بحث حاکمیت شرکتی در جهت بهبود کیفیت اطلاعات به‌تصویب رسید (Nietch, 2005, p. 369).

1. <https://www.gov.uk/government/publications/company-registers/company-registers>

2. <https://www.gov.uk/limited-company-formation/set-up-your-company-for-corporation-tax>

3. <https://www.handelsregister.de>

۱.۳.۲. مبنای حقوقی - اقتصادی تشکیل سیستم صرفه جو

اگرچه می‌توان مواردی همچون جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت و شخصیت حقوقی شرکت تجاری و کنترل ریسک را دلایلی بر افزایش «نظارت دولت» در حوزه اطلاعات مالی و اقتصادی بیان کرد، اما اندیشمندان دلیل اصلی آن را «بازسازی یا حفظ اعتماد و اطمینان» در بازار می‌دانند (Colombo, 2010, p. 578). در خصوص این نظارت اطمینان‌آور دو نکته شایان توجه است:

اولاً در این سناریوی نظارتی هیچ نقشی برای ثبت شرکت‌ها نوشته نشده است، زیرا درحقیقت أخذ اطلاعات از سوی ثبت شرکت‌ها صرفاً برای ایفای «تعهد به افشای عمومی اطلاعات» و در جهت «سهولت دسترسی اشخاص ثالث» به اطلاعات شرکت‌ها و «کاهش هزینه‌ها» صورت می‌پذیرد (Sealy & Worthington, 2013, p. 717)؛ بنابراین همکاری و ارتباط متقابل نهاد ثبت با دیگر «نهادهای نظارتی» است که سبب بهبود کیفیت اطلاعات می‌شود.

ثانیاً نهادهای نظارتی درگیر در حوزه بهبود کیفیت، اطلاعات قطعی مطلق نسبت به «اطلاعات مالی-اقتصادی» ارائه نمی‌دهند و صحت مطلق این اطلاعات را تضمین نمی‌کنند؛ لیکن «عدم قطعیت مطلق» به معنای بی‌اعتباری اطلاعات مالی و اقتصادی ارائه‌شده به ثبت شرکت‌ها نیست. درحقیقت نظام حاکم بر شرکت‌های تجاری و بازار سرمایه در حوزه افشای اطلاعات مالی و اقتصادی را می‌توان یک نظام پلیس‌مآبانه دانست که مادامی که تخلف محرز نشده است اقدامی نمی‌کند (فرهانیان، ۱۳۹۴، ص ۱۲۲). بنابراین به‌موجب ارائه یک سیستم نظارت پیشگیرانه فرض بر صحت انجام تعهدات مربوط به افشای صحیح اطلاعاتی است؛ مگر آنکه خلاف آن ثابت شود. «اصل کارآمدی» (Efficiency principle) به‌عنوان مبنای مداخله‌گری دولت (State Interference) نیز انتظار ارائه یک قطعیت مطلق نسبت به اطلاعات مالی و اقتصادی و تضمین صحت آن‌ها را از دولت ندارد؛ چراکه از دید کارآمدی، مداخله دولت بایستی «صرفه اقتصادی» داشته باشد. همان‌طور که «دخاله دولت» به‌جای «سازوکارهای حقوق خصوصی» در بازار و معاملات خصوصی بر مبنای دارا بودن صرفه اقتصادی قابل توجیه بوده (باقری، ۱۳۸۵، ص ۶۰)، اما به عقیده نظریه‌پردازان، این دخالت برای ارائه تئوری قطعیت و صحت غیرقابل انکار و مبتنی بر تئوری اعتماد عمومی^۱ نسبت به اطلاعات مالی و اقتصادی، فاقد توجیه اقتصادی است؛ زیرا تأثیر مخربی بر «اعتماد قراردادی» بر جای می‌گذارد. اعتماد همواره یک رکن بسیار مهم در مبادلات محسوب می‌شود و اهمیت آن به این دلیل است که

۱. بر مبنای این تئوری که بر مبنای حمایت از اشخاص ثالث ایجاد شده، فرض می‌شود که همه اطلاعات راجع به وضعیت حقوقی موضوع ثبت که در دفاتر ثبتی درج شده است صحیح و منطبق با واقعیت حقوقی است و خلاف این فرض قابل اثبات نیست (طباطبائی حساری، ۱۳۹۳، ص ۴۸۴).

هزینه معاملات در غیاب آن افزایش می‌یابد، زیرا طرفین مجبور می‌شوند درستی یا نادرستی همه اطلاعات ارائه شده را خود بررسی کنند (Colombo, 2010, p. 579). اعتماد پدیده‌ای دو قطبی است که در یک سوی آن اعتماد عاطفی (Affective Trust) مبتنی بر جلب احساسات و در قطب دیگر اعتماد شناختی (Cognitive Trust) مبتنی بر تحلیل سود و زیان قرار دارد (Ibid, p. 580). پرسش آن است که تا چه حد افزایش رگولاسیون و بینش نظارتی می‌تواند اعتماد و اطمینان را گسترش دهد؟ در پاسخ به پرسش یادشده باید به تأثیر رگولاسیون در هر یک از دو قطب اشاره کرد. در قطب شناختی طبیعتاً شاخص‌هایی که در بحث نظارت عنوان می‌شود به ریسک کمتر و هزینه پایین‌تر می‌انجامد (Ibid, p. 581)؛ لذا توسعه یک قطعیت غیرقابل تغییر مبتنی بر تئوری اعتماد عمومی همواره ریسک معاملاتی را در بُعد شناختی به واسطه قطعیت غیرقابل انکار اطلاعات کاهش می‌دهد. لیکن اعتماد عاطفی با تقویت رگولاسیون از بین می‌رود؛ زیرا تصویب روش‌های قانونی یک مانع روانی برای تعامل طرفین است که باعث افزایش ریسک و نیاز به قوانین بیشتر می‌شود (Ibid, p. 582). در حقیقت هرچه نظارت در حوزه اطلاعات مالی و اقتصادی بر مبنای تئوری اعتماد عمومی توسعه یابد، بی‌اعتمادی به دلیل حساسیت بیش از حد نهاد نظارتی گسترش پیدا می‌کند، زیرا زیربنای توسعه نظارت بر اطلاعات مالی و اقتصادی شرکت‌های تجاری را بی‌اعتمادی تشکیل می‌دهد؛ لذا نظارت بیشتر به معنای بی‌اعتمادی بیشتر است. به همین دلیل هر چند اصل غیرقابل نقض صحت «اطلاعات بنیادین یا مرجع» که وجهه حقوقی دارند بر مبنای تئوری اعتماد عمومی از سوی سیستم‌های ثبتی پذیرفته شده است، لکن پذیرش این اصل را در حوزه «اطلاعات مالی - اقتصادی» شرکت می‌توان مانعی در جهت افزایش سرمایه‌گذاری دانست.

امروزه اگرچه کیفیت اطلاعات مالی و اقتصادی با توسعه نظارت از سوی دولت بهبود یافته است، اما همچنان امکان تغییر اطلاعات ثبت شده در مرجع ثبت شرکت‌ها در اثر نظارت اشخاص بیرون از شرکت وجود دارد؛ به همین دلیل همواره سیستم‌های نظارت از بیرون بر اطلاعات مالی شرکت‌ها در کنار نظارت ذی‌نفعان و به‌منظور حمایت از قشر ضعیف اطلاعاتی مورد توجه است. در انگلستان به‌موجب بخش چهاردهم قانون ۱۹۸۵م که در بخش سی و دوم قانون ۲۰۰۶م نیز ابقا شده است. در مواردی که دادگاه حکم می‌کند، وزیر تجارت مکلف است یک بازرس را برای نظارت بر شرکت منصوب کند. افزون بر آن با تقاضای سهام‌داران و در صورت صلاحدید نیز بازرس نظارتی منصوب می‌شود (پاسبان، ۱۳۸۴، ص ۹۶). در آلمان نیز به‌موجب ماده ۱۴۲ قانون شرکت‌های سهامی، مجمع عمومی حق انتخاب ممیز و حسابرس خاص برای نظارت بر اقدامات صورت‌گرفته و قراردادهای منعقدشده را دارد. همچنین اگر این پیشنهاد در مجمع رأی نیابد در مواردی که از اعمال و اقدامات رخ داده بیش از پنج سال

نگذشته باشد، دادگاه می‌تواند در صورت تقاضای سهام‌داران اقلیت و ارائه ادله پیرامون عدم صداقت در عملکرد و یا نقض مقررات، یک حسابرس را منصوب کند.

این نوع نظارت‌ها از نوع «نظارت بیرونی» (outsider inspection) بوده، حاکی از عدم جریان تئوری اعتماد عمومی و قابل تغییر بودن اطلاعات مالی و اقتصادی ارائه‌شده به ثبت شرکت‌ها از سوی شرکت تجاری است؛ بنابراین برخلاف نظر برخی حقوق‌دانان (وحیدی، ۱۳۹۵، ص ۲۱)، نظارت در بُعد اطلاعات مالی و اقتصادی از سوی نهاد متولی ثبت شرکت‌ها تحت عناوینی همچون «نظارت پسینی» یا «پساتشکیل» نه تنها در ایران که در هیچ نظام ثبتی در حوزه شرکت‌های تجاری وجود ندارد؛ بلکه اگر مطلوبیتی در کیفیت اطلاعات مشاهده می‌شود به واسطه نقش دیگر نهادهای نظارتی در بهبود کیفیت اطلاعات در کنار انتخاب قالب پیشگیرانه است که اساساً مانع عدم ایفای تعهد به افشای صحیح اطلاعات می‌شود.

۲. جایگاه سیستم‌های دسترسی به اطلاعات در نظام ثبت شرکت‌های

تجاری ایران

۱.۲. سیستم اداری

تا پیش از تصویب اولین قانون تجارت ایران در سال ۱۳۰۴ ش، سیستم امتیازی شرکت‌ها^۱ در ایران حاکم بود، لیکن در قانون یادشده «اصل آزادی ایجاد شرکت تجاری» بر اساس مقررات قانونی - و نه جواز دولت و مجلس - از سوی عموم و از طریق «نهاد ثبت» پذیرفته شد.^۲ اثبات تعهد و تأدیة وجه سرمایه از طرف شرکا نیز از طریق اعلام و ثبت وقوع آن به دایرة ثبت اسناد مرکز اصلی شرکت به همراه اسامی شرکا و تحویل نسخه‌ای از اساسنامه و شرکتنامه ممکن بود و هرگونه تغییری در اطلاعات بنیادین نیز باید ثبت می‌شد.^۳ بررسی این قانون نشان می‌دهد سیستم ثبتی حاکم بر این قانون از لحاظ حق دسترسی به اطلاعات تابع «نظام اداری ثبت شرکت‌ها» است، زیرا:

اولاً سیستم ثبت اطلاعات در نهاد متولی ثبت شرکت‌ها به موجب این قانون، سیستمی متمرکز بر «اطلاعات بنیادین و مرجع» است و به همین دلیل اساساً به سراغ اطلاعات مالی و اقتصادی - مانند اطلاعات مالی، گزارش‌های سالیانه، ترازنامه سالیانه، و دارایی - که مورد نیاز سرمایه‌گذار در

۱. اصل ۲۳ ق.ا. مشروطه: «بدون تصویب شورای ملی امتیاز تشکیل کمپانی و شرکت‌های عمومی از هر قبیل و به هر عنوان از طرف دولت داده نخواهد شد».

۲. ماده ۱۱۳

۳. مواد ۳۷، ۸۹ و ۱۱۹

جهت سرمایه‌گذاری است نمی‌رود و لزوم ثبت را صرفاً در خصوص «اطلاعات مرجع» مثل تغییرات اساسنامه، تمدید مدت شرکت، انحلال شرکت قبل از موعد و موارد مشابه جاری می‌سازد. ثانیاً در این قانون حق دسترسی به «دفتر ثبت شرکت‌ها» صرفاً نسبت به شرکت‌های سهامی و مختلط برای «عموم» شناسایی شده است^۱ و البته قلمرو این حق به موجب ماده ۲۶ نظامنامه اجرای قانون ثبت شرکت‌ها ۱۳۱۰ش که مراجعه به دفاتر ثبت شرکت‌ها را برای عموم آزاد می‌داند به تمامی شرکت‌ها گسترش یافت. در خصوص «دفاتر داخلی شرکت» نیز حق دسترسی حتی برای مفتشان و ناظران شرکت به صورت استثنایی و صرفاً در موارد مصرح در قانون امکان‌پذیر است^۲.

۲.۲. سیستم مراقبتی

بررسی تحولات قانون‌گذاری در حوزه ثبت شرکت‌های ایران نشان می‌دهد که قانون‌گذار در مقررات تجاری کم‌کم به سمت پذیرش سیستم مراقبتی پیش‌رفته و در این مسیر نیز ابتدا از «سیستم بسته» شروع کرده و سپس به «سیستم باز» روی آورده است. در ادامه به هریک از این دو قسم اشاره می‌شود:

۲.۲.۱. سیستم مراقبتی بسته

«مفهوم سازمانی شرکت» مخصوصاً در حوزه شرکت سهامی که مبنای فکری «سیستم بسته» است، در قانون تجارت ۱۳۱۱ش نسبت به قانون ۱۳۰۴ش با یک مقایسه سطحی کاملاً نمایان است. رکن‌بندی سازمان شرکت با شرح وظایف آن‌ها- هرچند به صورت مختصر- در قیاس با کلی‌گویی قانون ۱۳۰۴ش نشان‌دهنده اهمیت تنظیم روابط میان «ارکان شرکت» در نظر قانون‌گذار است. با وجود این تحول، به نظر می‌رسد مهم‌ترین وجه تمایز قانون ۱۳۱۱ش در قیاس با قانون ۱۳۰۴ش بها دادن به حق دسترسی یکی از اقشار ضعیف اطلاعاتی به نام «شرکای غیرکنترلی» نسبت به «اطلاعات مالی- اقتصادی» شرکت است. این امر در ماده ۱۴۷ قانون یادشده که حق نظارت بر امور شرکت و تهیه خلاصه‌ای از «وضعیت مالی شرکت» را برای هریک از شرکای شرکت با مسئولیت محدود در «شرکت مختلط غیرسهامی» شناسایی نموده، توافق خلاف آن را بی‌اعتبار می‌داند^۳، کاملاً مشهود است.

۱. ماده ۱۲۱

۲. مواد ۴۲ و ۴۹

۳. ماده ۱۴۷: هر شریک با مسئولیت محدود حق نظارت در امور شرکت داشته و می‌تواند از روی دفاتر اسناد شرکت برای اطلاع شخص خود راجع به وضعیت مالی شرکت صورت خلاصه ترتیب دهد. هر قراردادی که

در تفسیر ماده یادشده که «حق دسترسی به اطلاعات مالی و اقتصادی» برای شرکای با مسئولیت محدود را شناسایی کرده، دکترین حقوقی (ستوده تهرانی، ۱۳۹۲، ص ۳۴۷؛ پاسبان، ۱۳۹۳، ص ۳۴۶) نظارت بر اطلاعات مالی و اقتصادی شرکت مختلط غیرسهامی یا از طریق «هیئت نظارت» یا از طریق «شرکا» را پذیرفته است و جمع این دو را امکان‌پذیر نمی‌داند؛ اما در رد این نظر می‌توان به دو استدلال اشاره کرد:

اولاً مطابق قانون تجارت در شرکت‌های تضامنی، نسبی و مسئولیت محدود کمتر از دوازده نفر نیز وجود هیئت نظارت الزامی نیست و لیکن در هیچ‌یک از این قالب‌ها قانون‌گذار به «حق دسترسی به اطلاعات» دارنده سهم‌الشرکه اشاره نکرده است؛ درحالی که به‌نظر می‌رسد به دلیل جایگاه مقدم این قالب‌ها نسبت به شرکت مختلط غیرسهامی ارجح آن بود که قانون‌گذار مفاد ماده ۱۱۴ را در ذیل یکی از سه قالب پیش‌گفته می‌آورد و در سایر موارد به ماده یادشده احواله می‌داد.

ثانیاً آنچه که از ظاهر این نظر برمی‌آید آن است که در صورت انتخاب ناظر یا ناظران، این حق دیگر قابلیت اعمال نخواهد داشت؛^۱ درحالی که آنچه قانون‌گذار در انتهای ماده به آن اشاره دارد حقیقتاً نوعی اقرار به عدم کارایی قالب حقوق خصوصی به جهت ایجاد عدم تقارن اطلاعاتی است و به همین دلیل هیچ‌گونه توافقی مبنی بر اسقاط یا محدودیت حق پیش‌گفته قابل پذیرش نیست. قرار دادن ماده یادشده در کنار مواد ۱۴۸ و ۱۴۹ قانون تجارت - که از انتقال سهم‌الشرکه شریک مسئولیت محدود سخن می‌گوید - ما را به این تفسیر رهنمون می‌سازد که اساساً این حق به تبعیت از شراکت در شرکت ایجاد شده و تنها با انتقال سهم‌الشرکه قابل انتقال است. بنابراین اگرچه یکی از اهداف قانون‌گذار از اعتبار حق دسترسی به دفاتر داخلی نظارت بر صحت‌سنجی اطلاعات شرکت است، اما جنس نظارت هر یک به‌گونه‌ای است که نمی‌توان یکی را جایگزین دیگری دانست، زیرا نقش بازرس یک نقش فعال در شرکت است که محدودکننده و کنترل‌گر فعالیت رکن مدیریتی محسوب می‌شود؛ درحالی که حق دسترسی به اطلاعات مشروط بر این است که اطلاع‌خواهی محدودکننده اقدامات مدیر یا اداره عادی شرکت نباشد (اسکینی، ۱۳۹۴ «الف»، ص ۱۹۴).

بین شرکاء برخلاف این ترتیب داده شود از درجه اعتبار ساقط است.

۱. حسن ستوده تهرانی در جلد دوم حقوق تجارت از اصلی با عنوان «اصل محدودیت اختیارات سهام‌داران در قالب تصمیمات در مجمع عمومی» نام می‌برد (ستوده تهرانی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۵). اقتضای این اصل استثنایی بودن اختیارات سهام‌داران فراتر از مجمع عمومی است. بر همین اساس هنگامی که وی از اختیار نظارت بر اعمال شرکت از سوی سهام‌داران در شرکت مختلط غیرسهامی در چارچوب ماده ۱۴۷ سخن می‌گوید، از عدم ممنوعیت در انتخاب هیئت نظار نام می‌برد (همان، ص ۳۴۷). به‌نظر می‌رسد این اقدام ایشان که عیناً از سوی محمدرضا پاسبان نیز تکرار شده است (پاسبان، ۱۳۹۳، ص ۴۳۷) بی‌ارتباط به اعتقاد به اصل یادشده نیست و استدلال پیش‌گفته در متن را به ذهن متبادر می‌کند.

اما پرسش آن است که آیا این قاعده صرفاً مخصوص شرکت مختلط سهامی و شرکای با مسئولیت محدود است یا به‌عنوان یک قاعده عمومی در حقوق شرکت‌ها محسوب می‌شود؟ به باور نگارنده، قانون‌گذار در اعتبار حق دسترسی به اطلاعات برای شرکای مسئولیت محدود شرکت مختلط غیرسهامی دارای یک هدف ازپیش تعیین‌شده در جهت توسعه این حق نسبت به دیگر قالب‌های شرکت تجاری بوده است؛ درحقیقت این شرکا به‌واسطه مسئولیت محدود به آورده و رابطه کوتاه‌مدتی که اصولاً با شرکت تجاری برقرار می‌کنند به‌عنوان شرکای حداقل وابسته به شرکت محسوب می‌شوند و بر همین اساس در قیاس با شرکای ضامن در بسیاری از امور شرکت مختلط اساساً حق مداخله ندارند^۱؛ بنابراین اگر شرکای ضامن را به‌عنوان مدیران شرکت مختلط غیرسهامی تصور کنیم، لزوم وجود حق دسترسی به اطلاعات را می‌توان بر مبنای کاهش هزینه نمایندگی (Agency cost) در مدل تعارض منافع مدیران - سهام‌داران^۲ (Conflict of interest between Shareholders and Managers) دانست. لذا تصور این حق در کلیه شرکت‌های تجاری همان‌طور که در نظر برخی حقوق‌دانان ظهور کرده است نمی‌تواند غیرمعمول باشد^۳.

۲.۲.۲. سیستم مراقبتی باز

قانون شرکت‌های سهامی مصوب سال ۱۳۴۷ را می‌توان یکی از رویکردهای قانون‌گذار در خصوص سیستم اطلاع‌رسانی در ثبت شرکت‌ها دانست. رویکرد این قانون یک رویکرد «فراسازمانی» نسبت به شرکت است. آنچه که می‌تواند اثبات‌کننده این ادعا باشد، استفاده متعدد قانون‌گذار از لغت «ذی‌نفع»^۴ در این قانون است. در قیاس با تئوری سازمانی و سهام‌دارمحور (Shareholder or Stockholder Theory) شرکت که یک تئوری

۱. ماده ۱۴۵ قانون تجارت: شریک با مسئولیت محدود نه به‌عنوان شریک حق اداره کردن شرکت را دارد و نه اداره امور شرکت از وظایف او است.

۲. مسئله هزینه نمایندگی زمانی رخ می‌دهد که یک گروه همانند دارندگان سهام - که اصیل (Principal) نامیده می‌شوند - اختیاراتی را به گروه دیگر همانند مدیران - که وکیل (Agent) نامیده می‌شوند - تفویض می‌کنند؛ ولی از آنجا که منافع این دو گروه الزاماً همسو نیستند، وکلا سعی دارند که بر مبنای بهترین منافع خود - و نه اصیل - عمل کنند. برای حل مشکل و سازگاری و همسویی منافع آن دو قانون‌گذار عمل می‌کند. این مسئله در ادبیات اقتصادی به مسئله اصیل - وکیل و یا هزینه نمایندگی مشهور است (طوسی، ۱۳۹۳، ص ۲۶۹-۲۶۸).

۳. محمدرضا پاسبان در کتاب حقوق شرکت‌های تجاری این حق را برای شرکای ضامن شرکت مختلط نیز در نظر گرفته است (پاسبان، ۱۳۹۳، ص ۴۳۷) و ربیعا اسکینی حق اطلاع را در مورد شرکت تضامنی نیز جاری می‌داند (اسکینی، ۱۳۹۴ «الف»، ص ۱۹۵).

۴. برای نمونه می‌توان به مواد شماره ۵، ۳۳، ۱۱۱، ۱۱۳ و ۱۲۷ قانون شرکت‌های سهامی اشاره کرد که قانون‌گذار به‌صراحت لفظ ذی‌نفع را به‌کار برده است.

درون‌گرا (Insider theory) محسوب می‌شود، ایدئولوژی ذی‌نفع‌محوری (Stakeholder Theory) محدوده وسیع‌تری را پوشش می‌دهد (Outsider Theory) به‌گونه‌ای که در مضیق‌ترین تفسیر خود نیز برخی ارکان برون‌شرکتی مانند طلبکاران را دربر می‌گیرد (طوسی، ۱۳۹۳، ص ۳۰۲-۲۹۹). به تبعیت از این تفسیر «حجم اطلاعات» ارائه‌شده به نهاد «ثبت شرکت‌ها» در جهت اطلاع‌اقتشار برون‌شرکتی نیز افزایش می‌یابد. بر همین اساس در اغلب موارد همواره یک نسخه از اطلاعات درون‌شرکتی به نهاد ثبت شرکت‌ها در جهت اطلاع‌عموم ارسال می‌شود. بر اساس توسعه نقش «ثبت شرکت‌ها» به یک «نهاد اطلاع‌رسان» آنچه مهم جلوه می‌کند تمایزی است که «قانون‌گذار» باید میان نقش ثبت شرکت‌ها به‌عنوان «یک نهاد تأسیس‌گر در اخذ اطلاعات بنیادین و مرجع» و نقش این نهاد به‌عنوان «یک نهاد اطلاع‌رسان در اخذ اطلاعات مالی-اقتصادی» قائل شود.

این تمایز میان «نقش اثرگذار حقوقی نهاد ثبت در بحث اطلاعات مرجع یا بنیادین» شرکت با «نقش صرفاً اطلاع‌رسان در جهت سهولت در دسترسی به اطلاعات مالی-اقتصادی» را می‌توان هم از نص قانون و هم در نظریات مفسران قانون تجارت یافت.

در ماده ۵ آئین‌نامه ثبت شرکت‌ها مصوب ۱۳۴۰ش- که در ماده ۹ آئین‌نامه اصلاحی ۱۳۸۶ش نیز تکرار شده است- قانون‌گذار ثبت شرکت‌ها را تنها در ثبت شرکت‌نامه به‌عنوان مصداق اجلی اطلاعات بنیادین، قائم‌مقام دفاتر اسناد رسمی می‌داند و این به‌واسطه کاهش مخارج شرکت تجاری در شرف تأسیس و به جهت سهولت کار تعبیه شده است (ستوده تهرانی، ۱۳۹۲، ص ۴۱۸-۴۱۷)؛ درحالی که مفهوم مخالف ماده یادشده حاکی از عدم وجود نقش اصالت‌سنجی ثبت شرکت‌ها در اطلاعات مالی-اقتصادی است. همین تئوری در قانون شرکت‌های سهامی ۱۳۴۷ش مورد پذیرش قرار گرفته است. قانون‌گذار در ماده ۱۰ قانون شرکت‌های سهامی در خصوص جواز پذیره‌نویسی در مورد شرکت‌های سهامی عام عنوان می‌کند: «مرجع ثبت شرکت‌ها پس از مطالعه اظهارنامه و ضامین آن و تطبیق مندرجات آن‌ها با قانون اجازه انتشار اعلامیه پذیره‌نویسی را صادر خواهد نمود». برخلاف نظر عده‌ای از استادان که نقش ثبت را در مورد این ماده نقش مبتنی بر اصالت‌سنجی اسناد اولیه نمی‌دانند (اسکینی، ۱۳۹۴ «ب»، ص ۳۱)، به‌نظر می‌رسد اشاره قانون‌گذار به دو بحث ماهوی و شکلی یعنی مطالعه اسناد و مطابقت با قانون، نشان‌دهنده لزوم طی تشریفات است که همواره سردفتران اسناد رسمی در تنظیم سند به‌عمل می‌آورند. پیرو این مباحث، حقوق‌دانان نظریات متعددی در حوزه نقش ثبت شرکت‌ها در تأسیس شرکت تجاری ارائه نمودند که در دو قالب کلی دکترین تشکیل عملی و دکترین اعطای شخصیت حقوقی به‌موجب ثبت تقسیم‌بندی می‌شوند (طباطبائی حصار و زمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۵۲-۲۲۷). فارغ از ورود به تشریح هریک از نظریات پیش‌گفته،

حتی اگر بپذیریم ثبت اساساً در ایجاد شخصیت حقوقی شرکت تجاری نقش ندارد نمی‌توان این موضوع را انکار کرد که شخصیت حقوقی شرکت تجاری قبل و بعد از ثبت بسیار متفاوت است. این استدلال مورد قبول پیروان تشکیل عملی نیز قرار گرفته است، به گونه‌ای که در تشریح ماده ۲۲ قانون شرکت‌های سهامی ۱۳۴۷ش - که استفاده از وجوه شرکت در شرف تأسیس را منوط به ثبت می‌داند - وضعیت شرکت در شرف تأسیس را به‌مثابه جنینی دانسته‌اند که برای موصی له و وارث واقع شدن اهلیت تمتع دارد، اما به شرط آنکه زنده متولد شود؛ به همین دلیل قانون‌گذار استفاده از وجوه را منوط به ثبت دانسته است (صفر، ۱۳۹۰، ص ۱۹۶).

اما در بُعد «اطلاعات مالی - اقتصادی»، قانون‌گذار بی‌آنکه به تکلیفی اشاره کند از صرف اعلام به مرجع ثبت شرکت‌ها و درج در روزنامه رسمی سخن می‌گوید^۱ و در صورت ارائه اطلاعات نادرست ارائه‌دهندگان را مسئول می‌داند^۲. به تبعیت از این موضوع اساساً در حوزه «اطلاعات مالی - اقتصادی» به دلیل عدم اثرگذاری حقوقی آن نسبت به «اطلاعات بنیادین یا مرجع»، تفسیر چندانی جز مسئولیت‌های پیرامون نادرست بودن اطلاعات در نظریات حقوق دانان مطرح نشده است. این موضوع نشان می‌دهد قانون‌گذار اساساً دو هدف متمایز از هم را بر اساس «نوع» اطلاعات ارائه‌شده به نهاد ثبت شرکت‌ها مد نظر داشته است و به همین دلیل با دو نوع ادبیات متفاوت در حوزه «اطلاعات مرجع یا بنیادین» و «اطلاعات مالی - اقتصادی» با مخاطب سخن گفته است. بنابراین، قانون‌گذار قانون شرکت‌های سهامی ۱۳۴۷ش در کنار توسعه نقش ثبت شرکت‌ها همواره به تفکیک میان نقش ثبت در «اطلاعات مرجع یا بنیادین» و «اطلاعات مالی - اقتصادی» نیز نظر داشته است.

۳.۲. سیستم صرفه‌جو

همان‌طور که پیش‌تر عنوان شد، نشانه تحقق یک سیستم صرفه‌جو، کاهش هزینه‌های اداری و قراردادی، چه در بُعد کمی و چه در بُعد کیفی از طریق ایجاد یک سیستم واحد اطلاعاتی میان بازیگران حوزه دسترسی به اطلاعات شرکت تجاری است. در حال حاضر، نظام ثبت شرکت‌های تجاری ایران از منظر قانونی یک نظام صرفه‌جو است، لیکن پیاده‌سازی این نظام با موانعی در اجرا روبرو شده است. بر همین اساس، در آغاز به ادله قانونی اثبات سیستم صرفه‌جو در نظام

۱. ماده ۱۰۶ در خصوص تصمیمات مجامع عمومی و ماده ۱۲۸ در خصوص ثبت نام و مشخصات و حدود اختیار

مدیرعامل از اعلامی بودن این اطلاعات در نهاد ثبت شرکت‌ها سخن می‌گوید.

۲. ماده ۲۴۳: اشخاص زیر به حبس تأدیبی از سه ماه تا دو سال یا به جزای نقدی از بیست هزار ریال تا دویست هزار

ریال یا به هردو مجازات محکوم خواهند شد: ... ۳- هرکس از اعلام مطالبی که طبق مقررات این قانون باید به

مرجع ثبت شرکتها اعلام کند بعضاً یا کلاً خودداری نماید و یا مطالب خلاف واقع به مرجع مزبور اعلام دارد.

ثبت شرکت‌های تجاری پرداخته می‌شود و در وهله بعد به موانع تحقق این سیستم اشاره خواهد شد.

۲.۳.۱. ادله اثبات تحقق قانونی سیستم صرفه‌جو در نظام ثبت شرکت‌های تجاری ایران

رویه معمول در نظام‌های ثبت شرکت‌ها در پیاده‌سازی یک سیستم به‌صرفه در هزینه‌های قراردادی و نظارتی، آغاز کاهش هزینه‌های قراردادی است؛ زیرا اولویت‌بخشی به کاهش هزینه نظارتی به دلسردی و تضعیف کل پروژه منجر می‌شود (Chan & Milne, 2013, p. 4). در ایران نیز همانند سایر سیستم‌های دسترسی به اطلاعات، در راستای پیاده‌سازی سیستم صرفه‌جو در وهله اول قانون‌گذار با تصویب قانون مدیریت خدمات کشوری در سال ۱۳۸۶^۱ اولویت خود را کاهش هزینه‌های خصوصی نسبت به «تأسیس شرکت‌های تجاری» و «دسترسی به اطلاعات» اعلام کرد. در راستای اصل کلی «کاهش هزینه خصوصی»، قانون‌گذار نخست در جهت کاهش هزینه قراردادی اشخاص ثالث خواهان تعامل با شرکت در «قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۹ش»^۲ پایگاه شناسه اشخاص حقوقی با قابلیت جستجوی همگانی را پایه‌گذاری نمود و سپس در «دستورالعمل چگونگی ثبت الکترونیکی شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری ابلاغی سال ۱۳۹۳ش» در جهت کاهش هزینه تأسیس شرکت‌ها روش ثبت الکترونیک شرکت موسوم به «روش خودنگار» را معتبر شناخت.^۳

در وهله دوم در راستای کاهش هزینه سازمان‌های نظارتی نسبت به جمع‌آوری اطلاعات که بر اساس پذیرش سیستم واحد ثبت اطلاعات شرکت‌های تجاری صورت می‌پذیرد (Ibid, p. 3)، قانون‌گذار در سال ۱۳۹۰ش به موجب قانون ارتقای سلامت نظام اداری، سازمان ثبت و به‌طور خاص

۱. ماده ۳۷ قانون مدیریت خدمات کشوری ۱۳۸۶ش: دستگاه‌های اجرایی موظفند با هدف بهبود کیفیت و کمیت خدمات به مردم و با رعایت دستورالعمل‌های ذی‌ربط اقدامات زیر را به ترتیب انجام دهند: ۱- اطلاع‌رسانی الکترونیکی در خصوص شیوه ارائه خدمات همراه با زمان بندی انجام آن و مدارکی که متقاضی باید ارائه نماید؛ ۲- ارائه فرمهای مورد نیاز جهت انجام خدمات از طریق ابزار و رسانه‌های الکترونیکی؛ ۳- ارائه خدمات به شهروندان به صورت الکترونیکی و حذف لزوم مراجعه حضوری مردم به دستگاه اجرایی برای دریافت خدمت.

۲. ماده ۴۶: به‌منظور بسط خدمات دولت الکترونیک، صنعت فناوری اطلاعات، سواد اطلاعاتی و افزایش بهره‌وری در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اقدامات زیر انجام می‌شود: ...و - سازمان ثبت اسناد و املاک کشور مکلف است: ۳... نسبت به تکمیل پایگاه داده اطلاعات شرکت‌ها و مؤسسات ثبت‌شده و بر اساس الگو و استانداردهای اعلام شده توسط معاونت با ذکر مشخصات سهامداران، اعضاء هیأت مدیره و شماره کد ملی آنها و نیز شناسه یکتا و با قابلیت جست‌وجو و دسترسی همگانی تا پایان سال اول برنامه اقدام نماید.

۳. ماده ۱: کلیه تقاضاهای مربوط به ثبت تأسیس و تغییرات شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری از طریق درگاه الکترونیکی سازمان به آدرس www.ssaa.ir پذیرفته می‌شود.

نهاد ثبت شرکت‌ها را به عنوان نهاد واحد در جمع آوری اطلاعات مربوط به شرکت‌های تجاری به رسمیت شناخت و به تدریج با الزام نهادهای نظارتی به برقراری ارتباطات اطلاعاتی با نهاد یادشده، آن را به صورت «قاعده عمومی» در قوانین مربوط به سازمان‌های حاکمیتی معتبر شناخت.^۱

۲.۳.۲. موانع اجرایی در جهت حصول سیستم صرفه‌جو در نظام ثبت شرکت‌های

تجارتی ایران

آنچه که امروزه ماهیت سیستم ثبت شرکت‌ها در ایران را تشکیل می‌دهد به‌ظاهر یک سیستم صرفه‌جو در حوزه دسترسی به اطلاعات است، لیکن این سیستم به دلایل زیر همواره با سیستم‌های روز دسترسی به اطلاعات ثبت شرکت‌ها فاصله زیادی دارد:

اولاً رویه ثبت شرکت‌ها در طی سالیان به‌گونه‌ای پیش رفته است که تفسیر حقوق‌دانان از تکالیف نهاد ثبت شرکت‌ها تا حد یک رویه شکلی پایین آمده است. مطابق این دیدگاه، روش ثبت شرکت‌های تجاری با روش ثبت اسناد رسمی کاملاً متفاوت است (کاوینی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۲). زیرا ادارات ثبت صرفاً مدارک و مستندات لازم برای ثبت انواع شرکت را دریافت و پس از بررسی شکلی و سطحی و مطابقت با قانون درنهایت نسبت به ثبت آن اقدام می‌کنند (حسن‌زاده، ۱۳۹۷، ص ۵۹؛ ستوده تهرانی، ۱۳۹۲، ص ۴۱۱). لذا حقوق‌دانان معتقدند نهاد ثبت شرکت‌ها در ایران تابع جنبه اعلامی بوده، به‌موجب آن حتی ثبت شرکت به این معنا نیست که شرکت واقعاً وجود داشته باشد، بلکه صرفاً یک اماره قابل رد است مبنی بر صحت و درستی اقدامات انجام‌شده که می‌توان خلاف آن را ثابت کرد و اگر موجب ابطالی وجود داشته باشد، دادستان یا هر ذی‌نفعی می‌تواند تقاضای ابطال شرکت را از دادگاه خواستار شود (وحیدی، ۱۳۹۵، ص ۹۷). این تفسیر در حالی در نظام ثبت شرکت‌های ایران شکل گرفته که حتی در سیستم‌های اداری دسترسی به اطلاعات قطعیت مسلم و غیرقابل انکاری در مورد اطلاعات مرجع یا بنیادین ثبت‌شده شرکت‌های تجاری وجود داشته است.

ثانیاً رویه ثبت شرکت‌ها در حوزه ارائه اطلاعات نیز در طول سالیان متمادی به سمتی پیش رفته که با تفسیر از لفظ ذی‌نفع یادشده در ماده ۲۶ نظامنامه اجرای قانون ثبت شرکت‌ها باعث شده است تشخیص ذی‌نفع به‌سادگی صورت نپذیرد و اغلب از ارائه دفاتر و پرونده‌های ثبت

۱. در سال ۱۳۹۰ش قانون ارتقای سلامت نظام اداری به تصویب مجمع تشخیص رسید که بر اساس ماده ۱۲ آن، سازمان ثبت متولی ایجاد پایگاه اطلاعات اشخاص حقوقی گردید. به پیروی از این قاعده عمومی، در ماده ۹۰ قانون برنامه پنجم توسعه، ایجاد سیستم یکپارچه تبادل اطلاعات میان بانک مرکزی و سازمان ثبت به اعتبار قانون گذار رسید و در سال ۱۳۹۴ش نیز ایجاد این سیستم یکپارچه میان سازمان امور مالیاتی و سازمان ثبت در جهت فراهم آوردن امکان دسترسی برخط نسبت به اطلاعات شرکت‌های تجاری به رسمیت شناخته شد.

شرکت‌ها به اشخاص مختلف و دادن رونوشت به آن‌ها خودداری نموده، از متقاضی دلیل ذی‌نفع بودن را بخواهد (ستوده تهرانی، ۱۳۹۲، ص ۴۱۵-۴۱۴؛ طباطبائی حصارى، ۱۳۹۶، ص ۵۶)؛ لیکن به چند دلیل می‌توان این رویه را خلاف مقصود قانون‌گذار دانست.

دلیل نخست، تفسیری است که بر مبنای قانون تجارت ۱۳۰۴ ش می‌توان ارائه داد که بر اساس آن حق دسترسی اطلاعات شرکت‌های تجاری سهامی و مختلط را برای هرکس می‌توان به رسمیت شناخت^۱. بر همین اساس به‌نظر می‌رسد هدف قانون‌گذار در ماده ۲۶ نظامنامه توسعه منطوق قانون یادشده به کلیه شرکت‌های تجاری بوده است و بنابراین اعطای حق دسترسی به اطلاعات برای عموم به طریق اولویت بایستی به‌موجب نظامنامه پیش‌گفته مورد پذیرش قرار گرفته باشد.

دلیل دوم، بر اساس نگرشی است که نسبت به قوانین پس از این نظامنامه ارائه می‌شود. به‌موجب فراز سوم از بند «و» ماده ۴۶ قانون برنامه پنجم سازمان ثبت و به‌طور مشخص نهاد ثبت شرکت‌ها مکلف به ایجاد پایگاه اطلاعاتی با قابلیت دسترسی همگانی در جهت بهبود کمیت و کیفیت خدمت و کاهش هزینه‌های اشخاص گردیده است^۲؛ بنابراین فرض قانون‌گذار در مبنای پیشین - یعنی سیستم مراقبتی - هزینه‌بر بودن مراجعات حضوری و خدمات فیزیکی است و این همان حق دسترسی به اطلاعات ثبت شرکت‌ها برای عموم، اما به صورت هزینه‌بر است و سیستم یادشده در راستای کاهش این هزینه‌ها راه‌اندازی شده است. اگر امروز این قابلیت هرچند به صورت اندک به‌وسیله سامانه شناسه ملی در خصوص اخذ اطلاعات درباره شرکت‌ها وجود دارد، به طریق اولویت بایستی امکان اخذ این اطلاعات با مراجعات حضوری نیز فراهم باشد.

با توجه به ادله یادشده و ابتدای ماده ۲۶ نظامنامه که مراجعه به دفاتر ثبت شرکت‌ها اعم از داخلی یا خارجی را برای عموم مردم آزاد می‌داند، به‌نظر می‌رسد لغت ذی‌نفع وصف توضیحی برای عموم مردم محسوب شده که در علم اصول اساساً مفهوم مخالف ندارد؛ بنابراین هدف قانون‌گذار در کاربرد لفظ ذی‌نفع، ارائه دلیلی در جهت توجیه اعتبار حق دسترسی به اطلاعات است؛ لذا غیر ذی‌نفع اساساً فاقد مصداق است.

دلیل سوم، آنچه که در سامانه شناسه ملی به‌عنوان اطلاعات قابل دسترسی شناسایی شده

۱. ماده ۱۲۱: در شرکت‌های مختلط و شرکت‌های سهامی هر کس می‌تواند به اسنادی که به دایره ثبت اسناد و دفتر محکمه صلحیه و محکمه تجارت سپرده شده است مراجعه نموده و با تأدیه مخارج سواد مصدق یا خلاصه مصدقی از اسناد مذکوره دریافت نماید به‌علاوه هر کس می‌تواند از مرکز شرکت سواد مصدقی از اساسنامه شرکت خریداری نماید در هر حال اسنادی که سپرده شده است باید علناً در ادارات شرکت برای اطلاع عامه نصب شود.

۲. بند ۳ ماده ۳۷ قانون مدیریت خدمات کشوری

است فقط کلیات مربوط به شرکت‌های ثبت شده را به جستجوگر می‌دهد و اطلاعات مورد نیاز برای اشخاصی که قصد انجام معامله با شرکت مورد نظر را دارند- که حجم وسیعی از اطلاعات مالی و اقتصادی و برخی اطلاعات بنیادین مانند اساسنامه شرکت است- قابل دسترسی و أخذ کپی نیست (طباطبائی حصارى، ۱۳۹۶، ص ۵۶). این درحالیست که در سیستم دسترسی به اطلاعات ثبت شرکت‌های انگلستان^۱ و آلمان^۲ علاوه بر جامعیت بسیار بیشتر اطلاعات ارائه شده- مثل اطلاعات مربوط به حساب‌ها و ارکان شرکت‌ها- امکان أخذ نسخه الکترونیک بسیاری از مدارک شرکت نیز وجود دارد. این ضعف اطلاعاتی در مواردی به بی‌اعتباری نهاد ثبت شرکت‌ها و ایجاد نهاد جایگزین در أخذ اطلاعات مورد نیاز در انجام معاملات انجامیده است؛ به گونه‌ای که حداقل در حوزه شرکت‌های پذیرفته شده در بازار بورس اوراق بهادار، سامانه جامع ناشران بورس اوراق بهادار^۳ اگرچه در راستای ماده ۲ قانون بازار اوراق بهادار و ایجاد یک فضای شفاف معاملاتی و افشای اطلاعات بااهمیت شرکت‌ها راه‌اندازی شده است، اما افزون بر اطلاعات متعدد که اساساً در نهاد ثبت شرکت‌ها به ثبت نمی‌رسد، حجم وسیعی از اطلاعاتی را که از سوی نهاد ثبت شرکت‌ها باید تحت پوشش قرار گیرد نیز پوشش می‌دهد.

دلیل چهارم، اگرچه یکی از اهداف اعمال تکالیف از سوی قانون‌گذار در جهت حصول یک سیستم صرفه‌جوی دسترسی به اطلاعات شرکت‌ها، گسترش رگولاسیون و بهبود نظارت نهادهای متعدد در جهت بهبود کیفیت اطلاعات ارائه شده به اشخاص ثالث و اعتمادپذیری اطلاعات ارائه شده است، اما همواره این ارتباط با نهادهای نظارتی مختلف در سطح ضعیفی برقرار گردیده است. برای مثال ارتباط با سازمان امور مالیاتی کشور صرفاً در خصوص رصد بدهکاران مالی و شناسایی بدهکاران مالیاتی صورت پذیرفته و همچنان استفاده از ظرفیت‌های بیشتر ارتباط الکترونیکی در خصوص پلمب دفاتر تجاری و تشکیل پرونده شرکت‌ها- که نقش بسیار مهمی در بهبود نظارت بر اطلاعات و کیفیت بالاتر اطلاعات دارد- برقرار نشده است (حسن‌زاده، ۱۳۹۷، ص ۳۵۳). همچنین بسترهای لازم برای ارتباط با بانک مرکزی در جهت کنترل اطلاعات اشخاص حقوقی همچنان معرفی نشده است (همان، ص ۳۸۱).

نتیجه

بر اساس مبانی تاریخی، حقوقی و اقتصادی، لزوم «حرکت تکاملی» به منظور دستیابی به نظامی جامع در حوزه ثبت شرکت‌ها عنصری ضروری تلقی می‌شود. در سیستم ثبت شرکت‌های ایران

1. <https://www.gov.uk/government/organisations/companies-house>

2. <https://www.handelsregister.de>

3. www.codal.ir

نیز همانند دیگر سیستم‌های ثبتی این رویکرد از آغاز عصر قانون‌گذاری تا به امروز سپری شده است؛ به طوری که این سیستم همواره با کمی تأخیر و پابه‌پای دیگر سیستم‌های ثبتی سعی در تحول و به‌روزرسانی خود داشته است؛ به‌گونه‌ای که بررسی مقررات حوزه ثبت شرکت‌ها در ایران در قسمت انتهایی این پژوهش نشان داد «از حیث قانونی» نظام ثبت شرکت‌های ایران همپای سیستم جهانی متحول شده و تحلیل مقررات نشان می‌دهد نوع نظام ثبت شرکت از لحاظ دستیابی به اطلاعات منطبق با «نظام صرفه‌جو» است. لیکن عدم همکاری فعال با بازیگران حوزه دسترسی به اطلاعات به دلیل «اشکالات اجرایی» گریبان‌گیر این سیستم، منجر به آن شده است که نهاد ثبت شرکت‌ها «در عمل» و برخلاف ظرفیت‌های موجود در قانون، یک نهاد تشریفاتی و بدون منطقی و محتوا محسوب شود که نه تنها هیچ‌گونه اطلاعاتی را ارائه نمی‌دهد، بلکه در هیچ سطحی هم هیچ نوع تضمینی نسبت به صحت اطلاعات ثبت‌شده ارائه نمی‌کند. با توجه به اینکه از منظر قانون‌گذار سیستم ثبت شرکت‌های ایران در حوزه دسترسی به اطلاعات را می‌توان یک سیستم صرفه‌جو به حساب آورد، برای رفع اشکالات یادشده به‌نظر می‌رسد اقدامات زیر الزامی است:

- تصویب مقرر قانونی با محوریت تثبیت جایگاه ثبت شرکت‌ها به‌عنوان مهم‌ترین نهاد در حوزه دسترسی به اطلاعات شرکت‌های تجاری و تفکیک نقش نهاد یادشده با عنوان «نهاد مؤسس در ثبت اطلاعات مرجع» و «نهاد اطلاع‌رسان در ثبت اطلاعات مالی-اقتصادی».
- ابلاغ بخشنامه یا دستورالعمل به واحدهای ثبت شرکت‌ها نسبت به تشریح وظایف این نهاد به‌عنوان یک نهاد صرفاً اداری که تنها ارائه‌دهنده خدمت در جمع‌آوری و بازیابی اطلاعات قابل شناسایی است و نه نهادی شبه قضایی که در پی اثبات ذی‌نفعی خواهان دسترسی به اطلاعات است.
- تصویب آئین‌نامه‌های اجرایی نسبت به چگونگی همکاری ثبت شرکت‌ها با نهادهای ناظر در جهت بهبود کیفیت اطلاعات مالی و اقتصادی، کاهش هزینه نهادهای نظارتی و توسعه خدمات ارائه‌شده از سوی نهاد ثبت شرکت‌ها.
- توسعه اطلاعات ارائه‌شده از سوی پایگاه شناسه اشخاص حقوقی با شناسایی نقش اطلاعات مخصوصاً اطلاعات مالی و اقتصادی- برای سهولت در مبادلات و توسعه اطلاعات ارائه‌شده بر مبنای نیازهای مبادلاتی.

منابع و مأخذ

۱. فارسی

۱. اسکینی، ربیعا (۱۳۹۴)، حقوق تجارت (شرکت‌های تجاری)، ج ۱ و ۲، چ ۲۰ و ۲۲، تهران: انتشارات سمت.
۲. باقری، محمود (۱۳۸۵)، «اقتصاد مبتنی بر بازار و کاستیهای حقوق خصوصی»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، دوره ۸، ش ۱۹.
۳. پاسبان، محمدرضا (۱۳۸۴)، «بازبینی نظام بازرسی در شرکت‌های تجاری ایران: بررسی تطبیقی با حقوق انگلستان»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، دوره ۷، ش ۱۶.
۴. پاسبان، محمدرضا (۱۳۹۳)، حقوق شرکت‌های تجاری، چ ۹، تهران: انتشارات سمت.
۵. حسن‌زاده، بهرام (۱۳۹۷)، حقوق تحلیلی ثبت شرکتها (با نگاهی تخصصی و کاربردی ثبت انواع شرکت‌های تجاری)، چ ۳، تهران: انتشارات جنگل (جاودانه).
۶. راسخ، محمد و حسینی کرابی، مجتبی (۱۳۹۴)، «مفهوم رگولاسیون در قلمرو حقوق»، دوفصلنامه دانشنامه حقوق اقتصادی، دوره ۲۲، ش ۸.
۷. ستوده تهرانی، حسن (۱۳۹۲)، حقوق تجارت، ج ۲، چ ۲۴، تهران: انتشارات دادگستر.
۸. صفار، محمدجواد (۱۳۹۰)، شخصیت حقوقی، چ ۱، تهران: انتشارات بهنامی.
۹. طباطبائی حساری، نسرین (۱۳۹۳)، «وصف تجریدی نظام ثبت املاک بر مبنای تئوری اعتماد عمومی»، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۵، ش ۲.
۱۰. طباطبائی حساری، نسرین (۱۳۹۶)، نقش و کارکرد سازمان ثبت اسناد و املاک و اختیارات آن، چ ۱، تهران: انتشارات جنگل (جاودانه).
۱۱. طباطبائی حساری، نسرین و زمانی، محمود (۱۳۹۷)، «کارکرد ثبت شرکت‌های تجاری در ایجاد اعتماد و امنیت قراردادی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۲۱، ش ۸۲.
۱۲. طوسی، عباس (۱۳۹۳)، تحلیل اقتصادی حقوق شرکتها، چ ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۱۳. عیسایی تفرشی، محمد و یحیی‌پور، جمشید (۱۳۹۲)، «تئوری ذینفعان با رویکرد مقررات شرکت‌های سهامی ایران»، فصلنامه بورس اوراق بهادار، دوره ۶، ش ۲۳.
۱۴. فرهانیان، سید محمدجواد (۱۳۹۴)، «بررسی نظام‌های نظارتی در بازارهای مالی»، مجله اقتصادی، دوره ۱۵، ش ۹ و ۱۰.
۱۵. قاسمی، محسن (۱۳۸۸)، شکل‌گرایی در حقوق مدنی، چ ۱، تهران: انتشارات میزان.
۱۶. کاویانی، کوروش (۱۳۹۵)، حقوق شرکت‌های تجاری، چ ۵، تهران: انتشارات میزان.

۱۷. کوتر، رابرت و یولن، تامس (۱۳۹۲)، حقوق و اقتصاد، مترجم: یدالله دادگر و حامده اخوان هزاوه، چ ۸ تهران: انتشارات پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس و انتشارات نور علم.
۱۸. وحیدی، فریده (۱۳۹۵)، رژیم حقوقی حاکم بر ثبت شرکتهای تجاری، چ ۱، تهران: انتشارات میزان.
۱۹. یحیی پور، جمشید (۱۳۹۰)، نظام حاکمیت (راهبردی) شرکتی شرکتهای سهامی در ایران (مطالعه تطبیقی با حقوق انگلستان و امریکا)، پایان نامه برای اخذ مدرک دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران.
۲۰. قانون تجارت مصوب ۱۳۰۳-۴
۲۱. قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱.
۲۲. لایحه قانونی شرکتهای سهامی مصوب ۱۳۴۷.
۲۳. قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶.
۲۴. قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴-۱۳۹۰) مصوب ۱۳۸۹.
۲۵. قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰.
۲۶. نظامنامه اجرای قانون ثبت شرکتهای مصوب ۱۳۱۰.
۲۷. آئین نامه ثبت شرکتهای مصوب ۱۳۴۰.
۲۸. آئین نامه اصلاحی ثبت شرکتهای مصوب ۱۳۸۶.

۲. انگلیسی

29. Carrol, Archie. B (1991), "The Pyramid of corporate social responsibility: Toward the moral management of organizational stakeholders", Business Horizons, Volume 34, Issue 4, pp.39-48, available online: <https://www.researchgate.net/publication/4883660_The_Pyramid_of_Corporate_Social_Responsibility_Toward_the_Moral_Management_of_Organizational_Stakeholders>
30. Colombo, Ronald.J (2010), "The Role of Trust in Financial Regulation", Villanova Law Review, Volume 55, Issue 3, p.577-602, available online: <<https://digitalcommons.law.villanova.edu/cgi/viewcontent.cgi?referer=https://www.google.com/&httpsredir=1&article=1046&context=vlr>>
31. Chan, Ka Kei; Milne, Alistair (2013), "The Global Legal Entity Identifier System: Will It Deliver?" , SSRN Electronic Journal, p.1-56, Available online: <https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=2325889>
32. Company Formation, May 2009, available online: <<https://webarchive.nationalarchives.gov.uk/20120822084136/http://www.comp>>

- anieshouse.gov.uk/about/pdf/gbf1.pdf >, last accessed on 05/05/2020
33. Harris, Ron (2004), *Industrializing English law Entrepreneurship & Business Organization, 1720-1844*, 2nd published Cambridge:Cambridge University Press
 34. Information on the Common Register Portal of the States in Germany, April 2010, available online: <www.handelsregister.de/rp_web/div/info-lang/en-GB.pdf>, last accessed on 15/05/2019
 35. Kessler, William.C. (1938), "The German Corporate law of 1937", *American Economic Association*, Vol. 28, No. 4, p.653-662 available online: <https://www.jstor.org/stable/1806301?seq=1#page_scan_tab_contents >
 36. Kuntz, Thilo (2017), "German ate law in 20th century" ,SSRN Electronic Journal, p.1-42 available online: <https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=2930974>
 37. Maltby, Josephine (1998), "UK joint stock companies legislation 1844-1900: accounting publicity and mercantile caution", *Accounting History*, Vol 3, No 1, p.9-32, available online: <https://www.researchgate.net/publication/247780793_UK_joint_stock_companies_legislation_1844-1900_accounting_publicity_and_mercantile_caution >
 38. McQueen, Rob (2009), *A social history of company law Great Britain & the Australian Colonies 1854-1920*, 1st published, Farnham and Burlington: Ashgate Publishing Limited and Ashgate publishing Company.
 39. Nietsch, Michael (2005), *Corporate Governance and Company Law Reform: A German Perspective*, *Corporate Governance: An International Review*, Vol. 13, No. 3, p. 368-376
 40. Muchlinski, Peter (2013), "The development of German Corporate law until 1990", *German Law Journal*, Vol.14, No.02, p.339-379 available online: <<https://core.ac.uk/download/pdf/42549378.pdf>>
 41. Powell, Linda F; Montoya, Mark; Shuvalov, Elena (2011), "Legal Entity Identifier: What Else Do You Need to Know?" , *Finance and Economics Discussion Series*, No. 2011-31, p.1-17, available online: <https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1956664>
 42. Raiser, Thomas (1988), "The theory of Enterprise law in the Federal Republic of Germany, *American Society of Comparative law*" , Vol. 36, No. 1, p.111-129, available online: <https://www.jstor.org/stable/840186?seq=1#page_scan_tab_contents >
 43. Register for Corporation Tax, April 2016, available online: <<https://www.gov.uk/limited-company-formation/set-up-your-company-for-corporation-tax>>, last accessed on 02/03/2019
 44. Sealy, Len; Worthington, Sarah (2013), *Cases & Materials in Company law*, 10th edition, Oxford: Oxford University Press
 45. The Editors of *Encyclopedia Britannica*, *Chartered Company*, July 1998, available online: < <https://www.britannica.com/topic/chartered-company> >, last accessed on 10/07/2019

-
46. Allgemeines Deutsches Handelsgesetzbuch or ADHGB 1870 (Germany)
 47. Directive 2009/101/EC of 16 September 2009 (EU), available online:<
<https://eur-lex.europa.eu/LexUriServ/LexUriServ.do?uri=OJ:L:2009:258:0011:0019:EN:PDF>>
 48. First Council Directive of 9 March 1968 (EU), available online:< <https://eur-lex.europa.eu/legal-content/EN/TXT/PDF/?uri=CELEX:31968L0151&from=en>>**The**